

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۶۷۰۵

رده‌بندی دیویی: ۱۳۳ ت ۵۹۵ ح ۲۹۷٫۳۴۲ مرجع ☐

سرشناسه: حسینی کاشانی نجفی، حسین بن احمد

عنوان قراردادی:

عنوان: تذکرة المومنین

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدحسن بن محمدابراهیم نجف‌آبادی تاریخ کتابت:

محل نشر: مشهد ناشر: کارخانه کربلائی آقا طهرانی تاریخ نشر: ۱۳۳۰ق

صفحه شمار: مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۱٫۵×۱۷٫۵ نوع خط:

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: آستان قدس رضوی تاریخ ثبت: خرداد ۸۷

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری

شناسه(های) افزوده: الف. نجف‌آبادی، محمدحسن بن محمدابراهیم، کاتب

ب. آستان قدس رضوی، خریدار. ج. عنوان

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۷

هو الله

تعالى شأنه

هذا

رسالة شريفة

المسمى بتذكرة المؤ

منين من تأليفات

آقا حجة الاسلام و

المسلمين الحاج

ميرزا حسن

الكاشاني

النجفي دام ظله

العالي

١٣٣٠

واسلام شرط صحت انست نه شرط وجوب و واجب
است قبل از نماز گذاردن شناختن خداوند
اولاً بتوحید ذات از ترکیب وتعدد وبودن تمام
او عین دانش وثانیاً بعدل وحکمت وشناختن
رسول او محمد ص بعصمت وطهارت وشناختن
دوازده امام علیهم السلام را بوصایت واقرار
نمودن بجمیع ما جاء به النبی ص همه از روی دلیل
عقلی نه بتقلید کما اینکه در علم کلام ذکر شد
وتمام افراد انسان دو صنفند یکی مجتهد که
قادر بر استنباط احکام باشد از ادلهٔ اربعه
و واجب بر او بیرون آوردن احکام خداوندی
است از ادلهٔ اربعه قران مجید واخبار ائمه
معصومین سلام الله علیهم اجمعین واز اجماع
کاشف از قول یا رای امام علیه السلام یا تقریر
او واز برهان عقلی که عبارتست از اصول عملیه

هذه رسالة
للمولى الامجد الحبر المؤتمن
المجد جناب حجة الاسلام والمسلمين
الحاج ميرزا حسن الكاشاني النجفي دام ظله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
سيد الانبياء محمد خاتم النبيين وعلى اوصيائه
المرضيين واهل بيته الطاهرين الغر الميامين و
لعنة الله على اعدائهم من الان الى قيام يوم الدين
وبعد میگوید بندهٔ اثم جانی حسن بن احمد
الحسینی الکاشانی این رساله موسومه بتذکرة
المؤمنین در وجوب نماز که یکی از فروع دین مبین
است واین رساله مرتبست بر یک مقدمه
وسه فصل وخاتمه اما مقدمه بدانکه نماز
واجبست بر هر بالغ وعاقلی مگر حایض ونفسا
والسلام

اربعه است نزد یکی از ادله ثلثه اول استصحاب در
جائیکه حالت سابقه یقینیه داشته باشد دوم
احتیاط در جائیکه دوران امر میان دو محذور
نباشد مثل وجوب و حرمت سوم اصل برائت در
شک در تکلیف و تخییر در جائیکه دوران امر بین
محذورین باشد و صنف سیم مقلد که کافی
است برای او یاد گرفتن مسائل خود را از مجتهد
بواسطه یا بوسایط که تمام عادل باشند و تارک
این دو طریق عمل او باطل است هر چند عمل کند باحتیاط
با تمکن از ظن خاص بحکم الله هر چند از روی تقلید
غیر و کافی نیست در تقلید بنا نهادن بر تقلید انکس
یا تعلم فتاوای او فی الجمله و عمل کردن بان و باید این
مجتهد را دو نفر اهل خبره عادل لا اقل شهادت
باعلمیت او بدهند و باید زنده هم باشد و
هر کسی ترک کند این دو طریق را این نماز برای او
نیست

نیست و نماز واجب در زمنه غیبت پنج است
نماز یومیه و نماز آیات و نماز طواف و نماز اموات
و آنچه را بر خود بانذر یا عهد یا یمین یا تقصیر در حفظ
عدد رکعات واجب کند و نماز جمعه و نماز عید در
زمان غیبت مستحب است و مسائلی که متعلق بنماز
واجبست دو قسم است واجب و مستحب و غرض
از این رساله ذکر واجبات است هر چند مستحبات
هم گاهی تبعا ذکر خواهد شد فصل اول
مقدمات نماز هفت است اول دانستن اعداد
نماز واجبی و مستحبی کما اینکه گذشت در مقدمه
اولی دوم وقت انها را دانستن از اول و آخر
مشترک و اجزاء و فصل سیم دانستن قبله که عین
کعبه است نزد احقر و نزد مشهور جهت انست
یا آنکه عین کعبه است برای ساکنه مسجد و مسجد
قبله است برای ساکنه دنیا کما اینکه شیخ طوسی
فرموده

اهل حرم و حرم قبله است برای مکه

فرموده چهارم لباس مصلی است چه مرد باشد
چه زن پنجم مکان مصلی است ششم انکه
هرگاه محدث باشد باید غسل یا وضوء یا تیمم
نماید بقسمیکه خواهد امد هفتم ازالهٔ نجاست
غیر معفو عنها است از بدن مصلی و از محل
و غایت یا مکان اما مقدمهٔ ثانیه پس اول وقت
اجزاء ظهر زائل شدن قرص خورشید است
از خط نصف النهار که کشیده شده از جانب
نقطهٔ شمال بسمت جنوب که شناختن ان معلوم
میشود بظاهر شدن سایه در جانب مشرق
اول وقت اجزاء نماز عصر فراغ از ظهر است ولو
تقدیرا و اول وقت اجزاء نماز مغرب رفتن حمرهٔ
مشرقیه است بالمره تا بالای سر مصلی و اول وقت
اجزاء نماز عشاء فراغ از نماز مغرب است ولو تقدیرا
و اول وقت اجزاء نماز صبح ظاهر شدن سفیدی
پهن

[illegible] کذا

پهن شده بر دم افق است و اخر وقت اجزاء ظهر
پنج رکعت بغروب مانده است برای غیر مسافر
و سه رکعت بغروب مانده است برای مسافر
اخر وقت اجزاء عصر یک رکعت بغروب مانده
است و اخر وقت اجزاء صلوة مغرب چهار رکعت
بنصف شب مانده است تا طلوع افتاب
بنا علی الاصح نه تا طلوع فجر و اخر وقت اجزاء صلوة
عشاء یک رکعت بنصف شب مانده است
تا طلوع افتاب علی الاصح و اخر وقت اجزاء صلوة
صبح در امدن افتاب است و ما بقی از وقت مشترک
است بین نماز ظهر و عصر و بین مغرب و عشا
و وقت اول فضیلت ظهر گذشتن دو قدم
و اخرش مثل است و عصر گذشتن چهار قدم
و اخرش مثلان است و مغرب زوال حمرهٔ مشرقیه
است از خط نصف النهار و عشاء فراغ از ان
است و صبح

وصبح کاذب تا مقدار نافله صبح از ظهور سفیده
افق است بلکه هرگاه تأخیر کنند تا ستارها ظاهر
شوند جهت عصر ایشان را لعن فرموده واما مقدمه
ثالثه پس دانستنی که باید مصلی نماز بعین کعبه
نماید چه دور باشد چه نزدیک مادام که علم
بکعبه میتواند پیدا کند از محراب معصوم یا قبر
معصوم یا از امارات دیگر مثل نهادن ستاره
جدی که حول قطب جنوبی است برخلاف آن یا
و مشرق را بر یمین و یسار هرگاه بلد مصلی مساوی
باشد عرضا با مکه معظمه و با فقد امارات که
موجب علم بکعبه شود یا ظن بکعبه باید بچهار طرف
نماز بخواند باین معنی که بگوید نماز ظهر را میگذارم
باین جهت و سه جهت دیگر قربة الی الله و در صورت
علم باختصاص قبله بغیر دو طرف یا زیاده اقتصار بهمان
دو طرف میکند اما اینکه در ضیق وقت بمقدار سعت

[illegible]

وقت

وقت نماز میکند اما مقدمه رابعه واجبست
بالاختیار ستر عورتین بر مرد و ستر جمیع بدن سوای وجه
و کفین و ظاهر قدمین بر زن در تمام نمازها واجبست
بوجوب شرعی و در نمازهای نافله بوجوب شرطی حتی
در نماز میت علی الاحوط و همچنین است خنثی
بلی اولی برای مرأه و خنثی ستر موهای خارجیست که
بسر خود وصل نموده هر چند نظر اجنبی بر آن حرام
نباشد بجهة روایتی اما کنیز محض ستر سر واجب نیست
بر او و ستر بهر چیز معتبر است در نماز بر پنج امر اول باید
ساتر مثل سایر لباسها پاک باشد مگر در مثل
بند شلوار و کلاه و جوراب و انگشتر و همیان که
از کوچکی نشود بان ستر کرد دویم آنکه پوست حیوان
مرده نباشد هر چند دباغی شده باشد سیم
آنکه لباس یا ساتر جلد غیر ماکول اللحم نبوده باشد
و همچنین شرطست اینکه ساتر و لباس کرک و مو

و پشم

و پشم غیر مأکول اللحم نباشد مکروه است خز و
سنجاب که اظهر جواز است چهارم آنکه مغصوب
نباشند مطلقا حتی در نخ جاهل بحرمت مغصوب
و بحکم وضعی آن بلی جاهل باصل غصب یا ناسی
نماز او عیب ندارد پنجم آنکه حریر محض نبوده باشد
برای مرد و خنثی در غیر حال حرب و ضرورت و
طلا هم نباشد برای این دو نفر و احوط آنست که نماز
در جوراب و کفشی نباشد که روی پا را بپوشد و ساق
نداشته باشد مثل پاپوش بغدادیها و ارسی مردانه
بخارا و عجم بلی هرگاه ساق کمی داشته باشد که تمام
ساق را بپوشد ضرر ندارد و مشهور کراهت آن است
اما مقدمه ششم پس شرط است اولاً در
مکان مصلی اینکه غصبی نباشد هرگاه عالم
باشد بغصب و مضطر نباشد مثل محبوس در
بیوت ظلمه بجهة امری باطل و ثانیاً اینکه پاک باشد
مسجد

مسجد جبهه او پس جایز است نماز در مکانی که نجسی
بند یا لباس مصلی سرایت نکند و محل جبهه او
پاک باشد و ثالثاً اینکه محل سجده گاه او زمین یا
شک یا گیاهی که غیر مأکول و غیر ملبوس باشد عادةً
و رابعاً اینکه محاذی نباشد مرد و زن در حال نماز
یا زن مقدم باشد بر مرد با عدم حایلی میان آن دو
و با عدم دوری آنها از هم بده ذراع از دست اگر آنها
احدهما در بلندی باشد و دیگری در گودی یا مساوی
الموقف باشند حتی در نماز جماعت غیر آنکه مانع که
هر حال یا بعد مأموم است از امام یا محاذات
هر دو موجب اعاده نماز هر دو است علی المختار و
اما مقدمه هفتم پس ساده است پس شرط است بر محدث
ایجاد مبیحات برای نماز خود هرگاه محدث باشد بحدث
اکبر یا اصغر یا هر دو و مبیح اکبر غسل است با وجود
آب و تیمم بدل از غسل است با عدم آب و مبیح حدث
اصغر

اصغر وضو است با وجود آب و تیمم بدل از وضو است
با عدم آب و مبیح هر دو هم وضو و هم غسل بکرر غسل
جنابت که مغنی است از وضو نیز و بدل از غسل که موجبات
وضو یازده است بول و غایط و باد از موضع معتاد
و خوابی که غالب شود بر حاسه بصر و سمع هر گاه
حاستین موجود باشد تحقیقا و الا تقدیرا
و پنجم هر چه مزیل قوه عاقله باشد و ششم حیض
و هفتم استحاضه مطلقه و هشتم نفاس و نهم
مس میت آدمی در حالیکه نجس باشد و دهم
یقین بحدث و شک در وضو گرفتن یازدهم یقین
بهر دو و شک در اینکه کدام متأخر است بنا بر
اظهر اقوال و بدل از آن ایضا اینکه میشکنند وضو را
جنابت هر چند جنابت موجب غسل است نه
وضو و بدانکه موجبات غسل شش است اول
جنابت خواه به بیرون آمدن منی باشد در خواب یا بیداری
وخواه

وخواه بدخول حشفه باشد در قبل زن یا دبر
مطلقا دوم حایض شدن زن سیم بدم ولادت
چهارم بدیدن استحاضه متوسطه یا کثیره پنجم
بمس میت آدمی نجس بعد البرد ششم بمردن انسان
در غیر شهید و واجب میشود تیمم بموجبات غسل
یا وضو یا هر دو و نزد تعذر استعمال آب یا فقدان
یا خوف در استعمال از حدوث مرض یا بطوء مرض یا خوف
بر تلف نفس محترمه و گاه میشود که واجب میشود
وضو یا غسل یا تیمم بنذر یا عهد یا قسم یا
بنیابت از غیر در ایجاد عبادات از غیر و بدانکه
ثمره و غایت وضوء و غسل و تیمم گاهی صحت
صلوة و طواف و مس خط مصحف است و گاه
مختص است غایت غسل و تیمم در حق جنب
و حایض و نفسا بجواز دخول ایشان در مسجد مدینه
و مکه و جواز درنگ نمودن ایشان در سایر مساجد
و مشاهد

و مثل آنها مشروعیت جواز خواندن سورهٔ عزیمه
در خصوص جنب و جواز خواندن زیاده از هفت آیه
قرآن و گاه میشود که غسل واجب میشود برای صحت
روزه بر جنب و بر صاحب دماء ثلثه و اولی در
حق اینها با تعذر غسل آنست که تیمم سنت بجهة
صبح کردن نزد ارادهٔ صوم و الا روزه اش فاسد
بود و گاه میشود که مختص میشود غایت تیمم بجهة
جواز خروج جنب و حائض و نفساء از مسجدین
و مکه مسئله بدانکه واجبات وضوء وارده
امر است اول نیت مقارن بر آب شستن رو با
ینکه در دل بگذراند که وضو میکنم بجهة مباح
شدن نماز واجب قربة الی الله و واجب است استدامه
بر آن نیت تا فراغ از وضوء و هر گاه اهم مختار نیت
رفع حدث هم بنماید یا هم استباحه و هم رفع را جایز
است اما مستحاضه و مسلوس و مبطون و امثالهم
باید

نیت استباحه بنمایند خاصة زیرا که رفع حدث
در حق اینها متصور نمیگردد دوم شستن روی است
از ابتدای رستنگاه موی سر تا منتهای چانه از طرف درازی
و از طرف پهنا آنچه را فراگیرد انگشت ابهام یعنی
شصت و انگشت وسطی را از میانه که انور وسطی میناید
حقیقت او و حکم باید در حق کسی که انگشت زیاد داشته باشد
و واجب است داخل نمودن آب وضوء در خلال لحیه
مانع است از وصول آب به بشره در حق آدم خفیف
اللحیه و اما آدم کثیف اللحیه پس اکتفاء میکند
بغسل شعر و واجب است که از بالا بپائین بشوید
و واجب نیست شستن تمام ریش در حق کسیکه
ریش او درازتر باشد که از حد صورت بیرون رفته
باشد سیم شستن دو دست است از دو مرفق
بپائین تا سر انگشتان و واجب است رسانیدن
آب به بشرهٔ دو دست هر گاه موی آنها حاجب نیکو
باشد

باشد و حرکت دادن انکشتر بقسمی که آب بزیر
آن برسد و ابتدا کند بدست راست بعد بچپ
چهارم مسح نماید مقدم موی سر را با مو داشتن یا بشره
جلد سر را هر گاه موی نداشته باشد بباقی مانده
رطوبت کفها هر چند در عرض بقدر یک اصبع باشد
یا زیاده و احوط عدم نکس است پنجم مسح
بشره هر دو پا است از سر انکشتان تا اول ساق که
بمعنی کعب در اینجا صادق است کعب مفصلی که
ارتفاعی و کافی نیست مسح تا کعب اول که بلندی
پشت پا است بجهة آیه شریفه الی الکعبین فی
کل رجل فیهما باقل مسماه مسح عرضا پس هر گاه
آب تازه بگیرد از غیر مواضع وضوء باطل خواهد
بود بلی جایز است گرفتن آب مسح از مواضع دیگر
وضوء مثل ریش و صورت بلی احوط گرفتن از دو
مرفق است قبل از صورت زیرا که در قطع دست

قائم

قائم مقام کف میشود در بعض احوال بلی احوط
تقدیم مسح یمنی است بر یسری و احوط عدم نکس
است هر چند فتوی بر عدم ترتیب جواز نکس است
ششم ترتیب است در اعضای غسل و مسح
هفتم موالات است و غرض از موالات در اینجا خشک
نشدن اعضای سابقه است مگر در صورت
تعذر مثل شدت گرما و کمی آب هشتم مباشرت
خود وضوء گیرنده است اختیارا پس هر گاه غیر او
وضوء دهد با قدرت خودش باطل خواهد بود نهم
واجب است پاک بودن آب وضوء و عدم اشتباه
باب نجس و باقی بودن او بر وصف طهوریت
للغیر پس هر گاه مستعمل باشد در ازاله خبث
هر چند بگوییم پاک است غسالة الوضوء بان نیز
کوفت بلکه بعضی گفته اند که شرط است عدم استعمال
او در رفع حدث اکبر نیز لکن این مطابق برای ابی حنیفه

است

است وما قائل بآن نیستیم زیرا که بفاضل آب
غسل بزرگان دین مسلمین تطهیر وضوء میکرده
اند واز اینجا معلوم شد که ضرر ندارد استعمال
او ابتداءً در وضوء نیز بلی واجب طهارت محل
وضوء است و هم مباح بودن آب وضوء است پس
هرگاه مغصوب باشد وبطلان وضوء بآن اختیارا
جایز نیست یازدهم جاری نمودن آبست بر محل
شستن در صورت رو و دستها در مرتبه ثالثه
مگر در صورتیکه آب وضوء دوازدهم واجبست
اباحه مکان وضو کردن پس هرگاه وضو بسازد
در مکان مغصوب اختیارا با علم وضوء او باطل
است و هرگاه شك برا او عارض شود در اثناء
وضوء در صحت اجزاء متقدمه باید شکوك
و ما بعد را دوباره بیاورد زیرا که محل باقیست
هرگاه بعد از انصراف از محل وضوء شك کند اعتبار
ندارد

ندارد پیوسته گذشتن محل و بودن او در حال وضوء
اندکی از حال شك مسئله واجبات غسل در
امر است مثل وضوء اول نیت استباحه یا رفع
حدث و یا هم یا قربة مطلقه مقارن شستن جزء
از سر و گردن در غسل ترتیبی و مقارن شستن
تمام بدن در غسل ارتماسی و باقی داشتن همان
نیت یا حکم او را تا آخر غسل دوم شستن سر
و گردن تا ظاهر شود و گوش و ظاهر پلکهای
چشم و ظاهر شود لب و ظاهر دماغ با تخلیل
شعر مانع از وصول آب ببشره سیم شستن
جانب راست چهارم شستن جانب چپ و اولی آن
است که عورتین را از هر دو جانب بشوید پنجم
رسانیدن آبست بخلال الجمیع بشره بدن نیز
بدون تخلیل ششم متخلل نشدن حدث در اثناء آن و
بالتمام الغسل را تمام میکند و وضوء ملیما از نماز
عمل

عمل مشروط بطهارت هفتم شرطیست در صحت
عمل مباشرت غاسل اختیارا هشتم ترتیب میان اعضا
ثلثه است چنانچه دانستی و لی متابعت در اینجا
شرط نیست بخلاف وضو نهم واجبست باقی
آب غسل و باقی بودن او بر وصف طهوریت برای
غیر و پاکی محل غسل از اعضا بدن دهم واجبست
اباحه آب غسل یازدهم واجبست اجرا آب بر بدن
نه مسح بدن تنبیهات مثل وضو دوازدهم اباحه مکان
غسل و حکم شک در اثناء و بعد الانصراف مثل حکم
وضو است مسئله بدانکه واجبات تیمم دوازده است
اول نیت مقارن زدن دو دست بر زمین
بجهت مسح نمودن جبهه و جبینین با استدامه
این نیت تا آخر تیمم و کیفیت نیت اینست که تیمم
میکنم بدل از غسل یا وضو بجهت مباح شدن نماز
برای قربة الی الله و تیمم رافع حدث ندانیم دوم زدن
باطن

باطن دو دست بر زمین باختیار سیم مسح کردن
بدو دست هر دو وجه را چنانچه در یازده خبر است
جبینین را اما اینکه در سه خبر دارد و مسح جبهه
را چنانچه در روایت خبر است از رستن کاکل حقیقه
در هر یکی موی داشته باشد یا حکما در سر کم موی
تا طرف بالای دماغ فتوی آنست و تا طرف اسفل را
احتیاط بموجب خبر رضوی و زیاده بران موافق تقیه
عامه است چهارم مسح کردن دست راستست بباطن
دست چپ که ماسح دست چپ است و ممسوح
ظهر دست راست از زند که مچ و بند دستست
تا سر اصابع دست پنجم آنکه مسح کند بباطن دست
راست پشت دست چپ را تا سر انگشتان ششم
بر طرف نمودن حایل است مثل انگشتر از دست
بیرون بیاورد تا تمام کف دست با تمام باطن
انگشتان بزمین برسد در ضرب و تا تمام کف
دست

دست و باطن انگشتان بر سه میجبین و ظهر
دست دیگر اختیار امکر در تیمم صاحب جبیره و در
حال عذر همه ترتیب است چنانچه انستی و ششم از
در افعال تیمم است بمعنی متابعت در افعال خمسه
طهارت خاکیه یا زمینی که بر او تیمم میکنی و محل
اعضاء تیمم و کافیست تیمم بر خاک یا زمین یا
سنگ یا رمل یا غبار یا گل سخت با ملاحظه ترتیب
میانه امور ستة هرگاه علوقه طاهر باشند و تیمم
بر رمل مقدم خواهد بود بر تیمم بر غبار و غبار
مقدم خواهد بود بر سنگ و سنگ مقدم خواهد
بود بر گل و در جواز تیمم بر سنگ گچ و آجر و سفال
نوره قبل از احراق دو قول است اظهر جواز است
بعد از امور ستة زیرا که آجر و سنگ خاک اند و آ
که بترتیب شمس آتش متماسک شده اند و مقدم
بر سنگ گچ که رمل و اولی است که متماسک شده
بترتیب

بترتیب شمس دهم اباحه خاک تیمم آبی هرگاه که
را با خود در مکان غصبی حبس کرده باشند و متمکن
از آب و خاک مباح نیست جایز است تیمم او و لکن
غصب غیر که جبر و منع او از تصرفات خود و قید
با کراه ظالم دفع شده و اتلاف مال برما المذکور
بخلاف وضو که صحیح نیست یازدهم اباحه مکان
شخص تیمم کننده پس هرگاه کسی را بجهت طلب
حبس کرده اند در مکان غصبی قادر به اداء آن
صحیح نخواهد بود تیمم او در مکان غصبی مگر با
عدم قدرت بر اداء دین دوازدهم که از اهمیت
کرده و لما است اهم بر صورت تا سر انگشتان و در
لیند کف هر دستی بر پشت دست دیگری با ملاحظه
مسح شدن تمام جزء ممسوح خاصه و شک در ارکان
تیمم مثل شک در اثناء وضو است هرگاه بدل
از وضو باشد و مثل شک در اثناء غسل است
هرگاه

هرگاه بدل از غسل باشد پس میشکنند آن تیمم را
تمکن از مبدل آن و هرگاه تیمم بدل از وضو بود
یکضرب کافی است برای صورت و دو دست و هرگاه
بدل از غسل جنابت بود دو ضرب میخواهد یکی برای
وجه و یکی برای دو دست و هرگاه بدل از سائر اغسال
بود باید دو تیمم کند یکی دو ضربه عوض از غسل و یکی
یکضربه عوض از وضو و هرگاه برای میت باشد باید
سه تیمم میدهند او را یکی عوض غسل سدر یکی
عوض غسل کافور یکی عوض غسل قراح و واجب نیست
تکرار تیمم بتعدد صلوات مادام که ناقضی پیدا
نشده و سزاوار است که تیمم را تاخیر بیندازد تا تنگی
آخر وقت و اما مقدمه سابعه پس واجب است
ازاله نجاسات عشر از ثوب و بدن مصلی و از ظرفی که
در آن اکل و شرب میکنند مقدمة للاکل والشرب
و آن بول و غائط است از حیوان غیر مأکول اللحم
ولو

ولو بالعرض غیر مأکول شک باشد وقتی که بوده
باشد پس آن حیوان خون جهنده در حال ذبح سیم
خون صاحب نفس سائله است مطلقا مگر خونی که
متخلف شده باشد در ذبیحه بعد از غسل حلقوم
بشرائطه چهارم منی آن حیوان صاحب نفس سائله را
چه مأکول اللحم باشد چه غیر مأکول اللحم پنجم
مرده صاحب نفس سائله است و در حکم آنست
میت انسان قبل از فراغ از غسل او ششم
سگست هفتم و هشتم دو برادران اویند یکی
کافر و دیگری خنزیر و برادری بکو نبود براسک
مگر در عصر ما که بعض متتابعین که برابری کردند
میانه یهود و ارامنه و اهل ارتداد با مؤمنین و
مسلمین و نهم مسکرات مائعه بالاصالة است
مثل خمر و دهم عرق شراب و فقاع و عصیر عنبی
بعد از غلیان و اشتداد با آتش زیرا که در نهایت
شبه

شیخ طاهر که فرموده اند اکثر الاشربه وظاهر تنبیه
هم نجاست است شیخ هم رحمت فی نجاسات مختصر است باین
نه تا هم چنانکه قول ابن صلوح وار تفشاه در عرق جنب
حرام و عرق شتر جلال نیز لکن صحیح نجاست ان
نیست بلکه شاید چون ثوب معصیت است نماز
در ان نباید خواند یا مکروه باشد نماز در ان با انزال
باب النشاء عرق جنب حرام فضله است از غیر
حیوان غیر ماکول اللحم که نماز در ان جایز نیست
واز القاء این نجاسات عشر تم الباب یا چه باشد یا
و بالکتفی باینست مسئلت و کلام شیخ طاهر بازیاد
مو در بال کردن موضع نجس که نگن یا ملاقی کرد
باشد مثل فضلات اعراب در اول اسلام که
مساجد اختند مثل کل یتم بهم را عصا را بالکه
از بدو خونسب تیمه طلا از بند مثل تنبیه مکا و فیل
نطق بریاب از ملت حنیفیه حضرت ابراهیم
است

است و بادلت ان تارك ملت حنیفیه است کما انکه
در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی در اخر سوره نحل در تفسیر
مبارکه ثم اوحینا الیك ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا
و تفسیر برهان از صادق آل محمد روایت کرده که تفسیر
ملة حنیفیه ده چیز است که ده در سر است
حضرت خلیل الرحمن علیه السلام پنج ان در بدن است و
پنج ان در سر اما انچه در بدن است اول
غسل جنابت و شستن محل غایط است با اب دوم
ختنه سوم تراشیدن موی زیر بغل و چهارم ناخن واما
انچه در سر است پس تراشیدن سر و چیدن شارب
و کذا ... ریش مسواک و خلال پس ... تغیر
نمیشود الی یوم القیمة و واجبست فشار دادن
لباس مصلی مرکا در غیر اب کثیر یعنی بعد
از شستن نجاسات از ان اب در با ستثنی کر
در بول رضیع که غذا خورده باشد کما انکه
واجب

واجبست بعد از غسل او غیر غسل حیض و واجبست
سه بار شستن در غسل میت بعد از کافور و
قراح به ترتیب مذکور مثل غسل جنابت و کافی
نیست واحد بر آن هر سه غسل الا اینکه با فقدان سدر و
کافور واجبست سه بار شستن با آب قراح و واجبست
شستن سه بار دفعهٔ اول با تراب و دو دفعهٔ بعد
با آب خالص در ولوغ سگ و خوک و خمر و مردن موش
در ظرف و مستحبست هفت بار کردن چهار دفعه دیگر در
ولوغ خنزیر و حکم غساله مثل محل است قبل
از انفصال غساله این غسل نیز هرگاه دو بار باید
شست و این غساله اخیر باشد یکبار زیاده باید
شست و عفواست اولاً از دسیکه او تا نمی ادیتش در
نماز و ثانیاً از دم قروح و جروح و ثالثاً از نجس که کمتر
باشد از درهم بغلی که در عرض مثل پهنای بندهای
بزلمه باشد هرگاه از دماء ثلثه و از دم نجس العین و از
دماء

دماء ما لا یؤکل لحمه من الحیوان نباشد و عفو است
رابعاً از نجاست بول در ثوب مربیه پسر ترد لنعما
ثوب او در یک ثوب باشستن او در هر شبانه روزی
یکدفعه و عدم امکان غیر آن ثوب با استیجار
آن بجهت نماز و عفواست خامساً ایضاً از نجاست
چیزها کوچک که نماز در آن بتنهائی صحیح نیست
مثل انگشتر و جوراب و بند شلوار و زیر جامه و
کیسه و عفواست سادساً از محمول نجس و عفو است
سابعاً از هر نجاستی بعد از ازاله آن مطلقاً و کافی
میشود که ازاله نجاسات بغیر از آب هم میشود مثل
زمین که پاک میکند ته کفش را و کف پا و سر عصای
اقطع را و مثل حجر استنجا که موضع غایط را پاک میکند
با عدم تعدی و مثل آفتاب که پاک میکند غیر
منقول را از قبیل در و بناها که متصل است از زمین و بیخ
و میخ و اشجار و نباتات و ثمار و خضروات بشرط خشک
شدن

شدن اخر و طويت ان بشمس و مثل آنچه الله
اشيا نجس مجسم ديگر و مثل اينكه عذره و حالتكه
شود و استحاله بسلت خاكستر شود يا عذره كرم شود
و نطفه حيوان شود و مثل آنكه انقلاب شراب كه بول
گوسفند شود و مثل است انقلاب خمر بسركه و
بمثل آنكه مال خون اذ الميوف كيلمه و سيفر و مثل
نقصان دو ثلث عصير عنبى يا تمر و بمثل آن اسلام كه
مطهر نجاست كفر على الست بجميع اقسامه مكونه
مرتدّه فطريه كه باسلام بدن او بالت نميشود على الاظهر
و مثل غيبت و زوال عين ...
حيوان ... زوال عين ...
على قول اينست مقدّمات سبعه نماز فصل
ثانى در مقارنات نماز است و آن عبارت از
چيز است كه عرض خصوص اجزاء نماز باشد
كه واجب است ... نماز مركب از انها است ... از قول فعل
اوّل

اوّل قيام دوّم تحريمه سيّم قرائت چهارم ذكر يا قرائت
حمد خاصه پنجم ركوع ششم سجود هفتم جلوس
هشتم تشهّد نهم تسليم و شمردن نيت و ترتيب
و موالات و طمأنينه از اجزاء مقارنات نماز
كما اينكه در مفتاح العباده مرحوم شيخ مرتضى
خروج از اصطلاح و معنى لغوى است و هرگاه
غرض از مقارنات امورى باشد كه جز ماهيت نماز است
كه در نماز واجبست مثل لباس نماز و ...
و شرط در آن ... از ... باشد
اوّل طاهر بودن ... دوّم ...
بودن بقبله سيّم قيام در وقتى كه تكبير و قرائت
و ذكر و ركوع چهارم نيت پنجم نقوش ركوع
ششم نقوش سجود هفتم جلوس براى عقدين
و ما بينهما و براى تشهد و تسليم هشتم طمأنينه
نهم ترتيب دهم موالات و هرگاه مركب از اجزاء
كسعين

که عین نماز است و شرائط که خارج است باطل
نوزده خواهد بود و هرگاه زیاد کنیم اجزاء نماز
را پس عبادت خواهد بود از سی و یک چیز و با
دقی امور دوازده کانند اول تکبیرات افتتاحیه
وادعیه بینها دوم رفع الیدین در قنوت سیم
مشغول کردن نظر در حال قیام بموضع سجود چهارم
در حال قنوت بباطن کفین پنجم در حال رکوع
ما بین رجلین ششم در حال سجود بطرف انف
هفتم در حال تشهد بدامن هشتم مشغول
نمودن دو دست در حال قیام بگذاردن بر دو ران
مقابل زانو نهم در حال قنوت مقابل صورت
دهم در حال رکوع بر دو زانو یازدهم در حال
سجود مقابل دو گوش دوازدهم در حال تشهد
بر دو ران و ظاهر انست که معنی اول از سه معنی
مراد است نه دو تای اخیر و هو حجة رکوع و نهوض
بجهت

بجهت قیام مقدمه اند برای اقوال و افعال نماز
کانند مثل اینکه نیت و ترتیب و موالات و طمانینه
شرطند برای صحت این اجزاء تسعه و قیام و
تحریمه و رکوع و سجود ارکان نمازند که بزیاده و
نقصان آنها نماز باطل خواهد بود عمدا و سهوا و
در نقصان بمنزله رکن است و در زیادتی ضرر ندارد
بلکه تصویر هم ندارد و باقی اجزاء تسعه غیر از
ذکر مثل رکنند در بطلان نماز بزیادتی آنها عمدا
یا بنقصان آنها عمدا و در حال سهو و بطلان نماز نخوا
هند بود و چون این امور تسعه از امور عبادتند
و تمیز آنها از عبادات به نیت میشود بجهت قول
پیغمبر صلی الله علیه و آله و السلم در باب عبادات
لا عمل الا بالنیة یعنی عملی نیست بدون نیت لا
بدانیم که معنی نیت را قبل از شروع در معنی مقارنات
تسعه بیان نمائیم و معنی نیت قصد قلبی است با
و در آن

وردن این امور بقصد یا غیر اینها برای خداوند تعالی
مزد تا عبادت اجراء شود بلی بجهت امتثال امر لفظی
خداوند مجری و عبادت ابرار است و بجهت امتثال
و اطاعت مراد خداوند مجری و عبادت مطیعین است
و بجهت مزید قرب معنوی بخداوند مجری و عبادت
مقربین است و بجهت استحقاق و اهلیت خداوند
برای پرستش افضل از همه و عبادت احرار است زیرا
که او را نه بجهت قرب نزد احرار کمال خود پرستی است
نه خدا پرستی و واجب است در نیت چهار امر اول
قصد تعیین نزد تعدد مأمور به هرگاه وقت
مختص بیکی از آنها نباشد واجب است ثانی نیت
اداء و قضاء در حال تعدد ولی نیت وجوب و استحباب
لازم نیست بلکه یکی از مراتب اربعه متأخره نیت
کافی است ثالث واجب است استدامه در نیت
تا آخر افعال نماز پس هرگاه چیزی را نیت غیر صلوة کند
باید و نیت

باید و نیت او را به باطل خواهد بود رابع مقارنه
نیت با تکبیرة الاحرام شرط است و عبرت بقصد است
نه بلفظ بلکه بلفظ کراهت دارد بعد از اقامه بدون
حاجت آن مسئله واجبست قیام در تکبیرة
و قرائت و قبل از رکوع و بعد از رکوع و در حال
تسبیحات اربعه در رکعتین اخیرتین و لکن قیام
در اول و سیم واجب رکنی است و در همه ثانی دیگر
واجب غیر رکنی است و در حال قنوت و سائر اذکار
مستحبه مستحب مگر در گفتن سمع الله لمن حمده
که قول مستحب است و قیام واجب مگر در حال قرائت
که قرائت واجب است و نشستن در حال قرائت حرام
با اینکه قرائت واجب و واجبات قیام چهار امر است
اول راست ایستادن است بر پای خود و کف پا
پس هرگاه خم شود اختیاراً نماز باطل خواهد بود و
استقلال و عدم اعتماد به چیزی از دیوار و عصا و
هرگاه

[illegible]

هرگاه تکیه بغیر کند اختیاراً نماز باطلست سیم
استقرار پس هرگاه راه برود اختیاراً یا سواره حال یا
هرچند ایستاده باشد مثل یا بسته باشد یا در
جائیکه قرار نگیرد وقدم او بران مختاراً نماز او باطلست
چهارم آنست که فاصله میان دو پای او زیاده از معهود
او را قائم بگویند نباشد پس هرگاه زیاد گشاد بایستد
نمازش باطلست و هرگاه عاجز شد از قیام ولو معتمداً
بنشیند واگر از نشستن هم مطلقاً عاجز شد بخوابد
بر پهلوی راست واگر از آنهم عاجز شد بر پهلوی چپ
واگر از آنهم عاجز شد بر پشت بخوابد پس هرگاه قدرتی
فی الجمله پیدا کرد بر میگردد بحالیکه قدرت پیدا کرده
ساکتاً بر قرائت میکند و هرگاه سنگینی پیدا کرد
در اثناء منتقل بشود بحال بعد قاریاً نه ساکتاً
بجهت مقدم داشتن بعض اجزاء قرائت را در حال
اعلی از حال ثانیه مسئله دوم از مقارنات

نماز بر

نماز بر تکبیرة الاحرام است و واجبست در آن
یازده امر اول گفتن الله اکبر بدون مد و تفخیم زبانی
در الف ثانیه الله هرچند قراء سبعه اتفاق دارند
بر وجوب تفخیم در الف بعد از لامیکه ما قبلش مفتوح
باشد مثل الف و میم الله و لام قال الله یا ماقبلش
مضموم باشد مثل لام رسول الله و هرچند قراء
سبعه اتفاق دارند بر وجوب تفخیم راء ساکنیکه ما
قبلش مفتوح باشد مثل اکبر و یرحم و معنی ترک
مد و تفخیم زیاد کردن دو انست که صدا متولد
شود از اشباع لام و الف و اشباع راء مثل اکبار
که جمع کبر است و تعبیر بمرادف الله اکبر بغیر عربیه
مثل الله اعظم دوم باید این تحریمه عربی باشد پس
گفتن خدا بزرگست یا یزدان بزرگست باختیار
باطلست سیم ترتیب باینکه او مقدم [illegible]
پس هرگاه فاصله میان دو لفظ کند باطلست چهارم

مقارنه

خارج بودن تکبیر است ثابت پس هرگاه فاصله
نماید میانه نیت و تکبیر باطل خواهد بود پنجم
واقع ساختن تکبیر است بعد از اکمال قیام پس اگر
در اثنای قیام باطل خواهد بود ششم نکشیدن حرف
است پس هرگاه بکشد الف اول الله را تا مانند
همزه استفهام شود یا بکشد اکبر را که مثل اکبار شود
بصیغه جمع باطل خواهد بود هفتم واجب است ترتیب
یعنی تقدیم الله را بر اکبر پس هرگاه مقدم دارد اکبر را
بر الله باطل خواهد بود هشتم باید بشنواند خود
لفظ تکبیر را تحقیقا هرگاه گوشش صحیح است یا
تقدیرا در صورت کری گوش نهم بیرون آوردن
حروف تکبیر را از مخارج آنها مثل باقی حروف اذکار
دهم باید مراعات اعراب نماید و تشدید الله
را نماید یازدهم ثابت داشتن همزه الله و همزه اکبر
را یعنی ترک وصل کردن بغیر همزه آنها را باید در

نیندازد مسئله سیم از مقارنات صلوة
قرائتست و واجبات آن شانزده است اول
خواندن حمد و سوره است در دو رکعت اول
نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی دویم
مراعات اعراب حمد و سوره است و تشدید آنها
است بطریقیکه بتواتر نقل شده از قراء سبعه یا
عشره پس هرگاه بقرائت شاذ بخواند آن دو را یا
یکی از آنها را نماز باطل خواهد بود سیم باید ترتیب
میانه کلمات و آیات حمد و سوره را ملاحظه نماید
بطریق تواتر چهارم موالات میان کلمات آنها پس
هرگاه سکوت طویل نماید یا بخواند در وسط قرائت
آنها از غیر آنها از قرآن عمدا باطل خواهد شد پنجم
مراعات وقف بر آخر کلمات با محافظت نظم
آیات پس هرگاه وقف کنند در غیر موضع وقف یا
سکوت کنند بر هر کلمه بحیثیتی که نظم قرائت بهم

خورد باطل خواهد بود ششم جهر خواندن قراءت
برای مرد در نماز صبح ودر دو رکعت اول عشا و
مغرب واهسته خواندن در باقی نمازها یا رکعات
دیگر از نمازهای جهریه وکمتر مرتبه جهر شنوانیدن ادم
صحیح السمع است که در پهلوی تو ایستاده باشد وکمتر
مرتبه اخفات ان است که خودش بشنود ولو تقدیرا
هفتم مقدم داشتن حمد است بر سوره پس هرگاه
عمدا عکس کند باطلست وناسیا بر میگردد تصحیح
که ترتیب حاصل شود هشتم گفتن بسم الله در اول
حمد زیرا که ایه منزله از سما است وجزء حمد ودر اول
هر سوره زیرا که امر فرموده اند که اقرؤا القران کما
یقرئه الناس یعنی قراء سبعه وعشره پس ترک
عمدی باطل خواهد بود وسوره مبارکه والضحی والم
نشرح یک سوره هستند باد و بسمله وسوره الم
ترکیف ولایلاف یک سوره هستند با دو بسمله

قرائت

قرائت یکی از انها اتم از دیگری نیست نهم نباید بلیث سوره
بعد از حمد زیاده بخوانند پس قران میانه دو سوره یا
ابعاض سوره وسوره مبطل نماز است علی الاقوی
اختیارا دهم کامل نمودن حمد وسوره است در هر
رکعتی پس با نقص اختیاری باطلست نماز مگر در صلوة
ایات یازدهم نباید سوره که میخوانند از عزایم اربع
باشد وان سوره الم تنزیل که سوره دویم است
که سوره مضاجع باشد وسوره چهل ویکم که
سوره حم تنزیل وفصلت باشد وسوره والنجم
که سوره پنجاه وسیم است وسوره اقرا وعلق
که نود وششم باشد ونیز نباید سوره که میخوانند
از بزرگی که فوت وقت نماز باشد پس هرگاه شروع
نمود بیکی از این دو عدول بغیر ان میکند
دوازدهم باید بسم الله که میگوید قصد سوره معینه
نماید مکرر در صورتیکه لازم شده باشد باو سوره

معینه

معین نبندد یا عهد یا استیجار ونحوه که کافی است
نیت ما فی الذمه مثل این هر گاه بسم الله را بقصد سوره
توحید گفت جایز نیست ختم سوره قدر مثلا مگر اینکه
بسمله مراد و باره بگوید بنیت سوره قدر بشرط انکه بسمله اول
را سهوا گفته باشد نه عمدا یا شروع در سوره قدر بعد
از گفتن بسمله توحید سهوا باشد در این صورت
عدول میکند بسوره توحید و اکتفا میکند
به بسمله اولی و نیز هم انکه عدول نکند از سوره
که شروع با آن نموده بعد از خواندن زیاده از نصف سوره
اول مگر در روز جمعه که جایز است عدول از هر سوره
بسوره جمعه در رکعت اولی و سوره منافقین
در رکعت ثانیه از صلوة ظهر و جمعه و هم چنین
جایز نیست عدول کردن از سوره توحید و از سوره
جحد بغیر این دو سوره مطلقا حتی قبل از نصف مگر
در روز جمعه و لکن احوط عدول نکردن از جحد است

بتوحید و بالعکس مطلقا چهارم اداء حروف قرائت است
از مخارج نقل شده از قراء بتواتر پس هر گاه اداء نماید
ضاد مغضوب و ضاد و لا الضالین از غیر پهلوی
زبان و یکی از دندانهای دوازده گانه آخرین که
انها را طواحن و اسیا می نامند از هر طرفی شش تا
سه از پایین و سه از بالا یا اینکه ادا نماید انرا از
تیزی سر زبان و تیزی سر چهار دندان جلوی که دو
از بالا و دو از پایین که انها را ثنایا گویند که ان
دو مخرج تا و ذال و ظاء مؤلف است یا بگوید ضاد را
از مخرج لام که کنار زبان یا سر زبان است یا از ...
دهن چنانکه برابر ثنائیه بالا و رباعیه یا ضواحک
یا نواجد افتد باطل خواهد بود یا بگوید ضادها
از مخرج زاء معجمه و سین و صاد که مخرج هر سه سر زبان
و میان ثنایای زیرین است باطل خواهد بود و هم
چنین است هر گاه ثابت بدارد و همزه وصل را

کهدر شانزده موضع است ابن وابنة وابنم واسم
واست واثنان واثنتان وامرء وامرأة وایمن الله و
ایم الله ودر هر فعل ماضی ومصدر وامری که ماضی
ان بعد از الف چهار حرف باشد ودر خصوص
فعل امر ثلاثی مجرد وقتیکه ما بعد حرف مضارعت
ساکن باشد ودر لام تعریف هم چنین است همزه
بیندازد همزه قطع از باب افعال را از مصدر و
ماضی وامر حاضر که بعد از همزه سه حرف باشد
وهمزه اعلام مثل احمد وافعل تفضیل را از صیغ جموع
مثل اعین والوان باطل خواهد بود یا نوزدهم باید
حمد وسوره بلفظ عربی خوانده شود نه ترجمه بفارسی
یا غیر آن شانزدهم واجب است ترک کلمه آمین بعد
از قرائت حمد وغیره مواضع تقیه از مخالفین
مسئله چهارم از مقارنات نماز قرائت
است یا قرائت حمد خاصه واجب است در رکعت

سیم مغرب ودر دو رکعت عشاء وظهرین تسبیح
کفایت میکند گفتن سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر را با ترتیب مذکور بزبان
العربیة اخفاتا مرة واحدة یا سه نوبت که مجموع
دوازده ذکر شود یا نه شود باسقاط تکبیر از هر سه
مرتبه یا ده شود بزیادتی تکبیر در آخرین ثلثه و
بالجمله روایات چنانکه مختلف است در تسبیحاتیکه
عوض حمد میخوانند در رکعتین اخیرتین وسوره
اینجا ساقط است بلکه خواندنش بدعت است در
اینجا چه با حمد وچه بی حمد یعنی با تسبیحات و
بعنوان قربت مطلقه مسئله پنجم از مقارنات
نماز رکوع است و واجبات آن نه است اول
انحناء از قیام تا ممکن شود برای او رسانیدن دو کف
دست خود را بر سر زانو و واجب نیست نهادن کف
دست بر زانو بلکه مستحب است مراعات تا برای واجب

بمعنی در انکه طمأنینه باشد دوم واجبست
ذکر در حال رکوع بگفتن سبحان ربی العظیم وبحمده
مرة واحدة یا گفتن سه سبحان الله برای مختار گوینده
بلکه سبحان الله برای مضطر یا مطلق ذکر ولو لا اله
الا الله باشد سیم واجبست عربیت ذکر پس ترجمه
اینکه تسبیح میکنم خداوند را یا تنزیه میکنم کافی
نیست چهارم پی در پی آوردن ذکر پس هرگاه فاصله
نماید بینهما بقدری که خارج شود از حد متعارف
باطل خواهد بود بجهة سکوت طویل ماحی پنجم
طمأنینه واستقرار بر هیئت راکع در حال گفتن
ذکر بقدر گفتن ذکر پس هرگاه شروع در ذکر نماید
در حال رفتن برکوع یا اکمال ذکر را نماید در حال
برداشتن سر از رکوع باطل خواهد بود ششم
شنوانیدن ذکر رکوع را بخود ولو تقدیرا یعنی هرگاه
صحیح السمع میبود میشنید هفتم سر برداشتن
از رکوع

از رکوع تا بحد اعتدال قیامی برسد پس هرگاه
نیت سر برداشتن کند و برنخیزد باطل خواهد
بود برای قادر هشتم طمأنینه در قیام بعد از رکوع
بمعنی سکون در حال قیام فی الجمله وحرکت نداشتن بلکه
مسمای طمأنینه کافیست نهم طول ندادن قیام
بعد از رکوع را بحدی که از هیئت نماز گذار بیرون
رود والا باطل خواهد بود نماز از حیث ماحی
صورت صلوة مسئله ششم از مقارنات
نماز سجود است و واجبات آن چهارده است
اول گذاردن سجود بر اعضای سبعه جبهه و دو کف
دست و دو زانو و دو شصت پا دوم قرار گرفتن
اعضاء سبعه او بر زمین تا آخر فراغ از فعل
خصوصا در سجده جبهه قبل برداشتن سایر
مساجد سبعه قبل از شروع در ذکر یا در حال
ذکر یعنی با اصله ما بین ذکر بجهت ...
باخبار

یا خاریدن ضرر ندارد و در حال ذکر باید مستقر
باشد در محل خود پس هرگاه سجود نماید بر بالای جرمی
که یا بر بالای برف یا بر بالای پنبه و پشم زده شد
که استقرار ندارد غالبا باطل خواهد بود مگر بعدما
که محصل استقرار شود سیم نهادن جبهه بر آنچه
ما یصح السجود علیه کما اینکه شنیدی در باب تیمم
در ظرف مقدمه سابقه چهارم مساوی بودن محل سجده
او با محل قدم او پس هرگاه بالاتر باشد محل جبهه
او زیادتر بمقدار خشتی باطل خواهد بود پنجم
نهادن جبهه بمقدار از ارض که صدق
کند وضع جبهه بر ارض پس کافی خواهد بود کو
چکتر از هر گاه بقدر کمتر از درهم باشد بعد سعه
هر چند مستحب بزرگی آنست بمقدار یکه تمام
ما بین قصاص شعر و طرف حاجب را فرو گیرد از
طرف طول و میان دو جبین را فرو گیرد از طرف عرض
ششم

ششم ذکر سجود است و آن گفتن سبحان ربی الاعلی
و بحمده مرة یا گفتن سه سبحان الله برای مختار در جای
ذکر رکوع است و گفتن یکی یا مطلق ذکر برای مضطر هفتم
طمأنینه و استقرار است بقدر ذکر واجب که میکند پس
هرگاه سر بر داشت قبل از اتمام ذکر یا شروع در ذکر نمود
قبل از رسیدن بحد سجود باطل خواهد بود هشتم
عربیت ذکر سجود است نهم بی‌غلط گفتن آن
دهم شنوانیدن خود مصلی است و لو تقدیرا
مثل آنکه در ذکر رکوع گذشت یازدهم بر داشتن
سر از سجود و بعد نشستن که باید واجب بودن نشستن
بعد از سجده اولی از هفتم از مقارنات باید دوازدهم
واجب است طمأنینه در رفع راس سجده ثانیه که درست
بنشیند و لو بمقدار یکی سبحان و هم طول بدادن
در نشستن است تا فصل طویل مانع نشود
چهاردهم دو تا کردن سجده پس کافی نیست سجده
واحده

واحده وجایز نیست زیاده بر سجدتین اختیارا
وعامدا یعنی زیاده یک سجده یا کمی ان سهوا موجب سجود
سهو است کما اینکه در علاج شکوک خواهد آمد

هفتم از مقارنات

مسئله هفتم از مقارنات صلوتیه جلوس
مابین السجدتین است و واجب نیست طمانینه
در جلوس در جلسه بعد از سجده ثانیه بخلاف
جلسه مابین السجدتین وان وجوب هم واجب مستقل
است مثل قیام در حال قرائت هر چند رکن نیست
وهم چنین واجبست جلوس بعد از تمام شدن رکعت دوم
برای تشهد و در اخر نمازی برای تشهد و تسلیم

هشتم از مقارنات

مسئله هشتم از مقارنات نماز تشهد است
و واجبات ان هفت است اول جلوس برای ان کما
اینکه دانستی ولی وجوب اینها تبعی است برای تشهد
و تسلیم مثل وجوب قیام در حال قرائت دویم
طمانینه در گفتن شهادتین و صلوات بر نبی

سیم شهادت بتوحید خداوند لا شریک له و
برسالت حضرت محمد ص بلفظ اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله چهارم صلوات وسلام بر رسول خدا ص
بجهت قول خدا تعالی ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما پنجم صلوات بر آل رسول ص بجهت نهی
نمودن از تفرقه و فصل بین محمد و آل او زیرا که
هر که تفرقه بیندازد میان انها ملعونست بجهت
حدیث نبوی صلعم من فصل بینی وبین الی فهو
ملعون ششم عربیت الفاظ شهادتین هفتم
ترتیب میان شهادتین وصلوات بر رسول و آل او
هشتم پی در پی گفتن الفاظ هم مراعات اقل
از الفاظ ثلثه وان اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له تا اخر انچه گذشت در واجب سیم و چهارم

و پنجم پس هرگاه تبدیل نماید اقوال ثلثه یا یکی از آنها
را بمرادف آنها یا بینه از د واو عطف را از بین شهادتین
یا هرگاه ترک کند لفظ وحده لا شریک له در شهادت
اول یا لفظ عبده در شهادت ثانیه خرزند از رد
مسئله نهم از مقارنات صلوتیه تسلیمات
ثلثه است و واجبات در تسلیم نه است اول
نشستن تربیعاً برای سلامها مثل تشهد دوم
طمأنینه بعد گرفتن تسلیمات سیم گفتن یکی از
دو تسلیم اخیره است بقصد خروج از نماز
ملت ابتدا کرده بگوید مستحب خواهد بود و گرد
سلام مخرج السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته اولی
از اینکه قصد اخراج کند بالسلام علینا و علی عباد
الله الصالحین پنجم واجبست ترتیب بین کلمات
هر یک ششم واجبست اینکه سلامها بلفظ عربی باشد
هفتم عدم فصل طویل بین آنها است هشتم مراعات

او زدن

او زدن الف ولام است در اول هر یک از تشهد
پس هرگاه بی الف ولام بگوید یا رحمة را بدل کند بغ
حمات یا برکاته را بدل کند به برکته یا برکاته را
بدل کند به والبرکات معرفاً با الف ولام یا ذکر کند
لفظ الله را با این معنی که بگوید وبرکات الله باطل
خواهد بود هشتم واجبست مؤخر داشتن تسلیمات
ثلثه از تشهد نهم واجبست که داشتن سلام مخرج
را هر کدام را که مقدم داشت از تسلیمتین اخیرتین
پس هرگاه مقدم داشت السلام علینا را و قصد
اخراج با او کرد نمازش تمام شد والسلام علیکم
کلامی خواهد بود خارج از نماز و از تعقیبات مستحبه
خواهد بود بخلاف عکس یعنی هرگاه مقدم داشت
السلام علیکم و قصد اخراج از نماز با او کرد دیگر
مستحب نخواهد بود السلام علینا تا آخر و واجبست
شنوانیدن تسلیمات را بخود مصلی هر گاه مخش

صحیح

صحیح باشد والا تقدیر این نیست تمام واجبات
نماز فصل ثالث در منافیات نماز است و آن بیست
و سه اند و از ده اول هر چه ناقض طهارت شود
که شرط نماز است چه حدث اکبر باشد و چه حدث
اصغر چه عمداً باشد چه سهواً چه طهارت مائی
باشد چه ترابی مکرر مثل مسلوس و مبطون و
مستحاضه هر چند در آخر نماز باشد و لو نزد السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته باشد و در حکم ناقض
طهارت است هرگاه بعد از وضو و نماز معلوم شود
که آبی که با آن وضو ساخته نجس بوده یا مضاف بوده
یا مغصوب بوده با علم بغصب دویم انحراف از قبله هرگاه
عمداً است تا دبر حقیقی رسد مبطل است و تماماً
عمداً و سهواً و قسراً و هرگاه بحدی رسد که قبله در
یمین مصلی بیفتد یا در یسار او بیفتد در صورت
عمد مبطل است و در صورت سهو واجب است اعاده

در وقت

در وقت و در خارج وقت قضا ندارد خصوصاً بقول
کسیکه قبله بعید را جهت میداند و در حکم انحراف
یمین و یسار است التفات بوجه فاحش و غیر
فاحش عمداً با بقاء بدن مستقبل قبله و سهواً موجب
چیزی از قضا و اعاده نیست و در حکم استدبار است
التفات بتمام بدن قسراً ای قهراً بدون اختیار الی دبر القبله
اما التفات قسری بیمین و یسار ضرر ندارد سیم
فعل ماحی صورت صلوة عرفاً چه قلیل باشد مثل جستن
فاحش که نامشروع است او دست بدست زدن و لعب که
نامشروع مفقد است و ضرط انداختن که نامشروع باشد
و چه کثیر باشد مثل انداختن و ذکرها سر دست در
حال صلوة بلی هرگاه فعل کثیر مثل اخبار بنشیند موضوع
کننده ماحی صورت صلوة است و نه موجب فوت موالات
ندارد بصحت نماز ولی اولی ترک است مگر عمل
مکروه است چهارم سکوت طویل است عرفاً بکونیکه

نماز

نماز نمیکند پنجم شکستن در عدد رکعات نماز
فریضه بالمره که هیچ نداند که اول است یا دوم
یا سیم یا چهارم یا پنجم بعد الاستقرار مبطل نماز است
یا بجهت اشتباه یا اجزاء بعدی یا بجهت سکوت طویل
ششم شکستن در نماز دو رکعتی در عدد رکعات
یا در نماز سه رکعتی یا در اولیین از چهار رکعتی قبل از اکمال
سجدتین یا علم حفظ امام و یا ماموم والا مبطل
نخواهد بود در تمام صور هفتم نقص یکی از ارکان
خمسه که نیت و تکبیر و قیام و رکوع و سجدتین
باشد مبطل است مطلقا عمدا و سهوا و زیادتی اربعه
اخیره نیز مبطل است نه زیادتی نیت که قول اکثر
است هشتم کم کردن یک رکعت یا زیادتی است بعد الاتیان
بمنافی نماز نهم زیاد کردن یک رکعت است بر نماز چهار
رکعتی با خواندن تشهد و در نماز چهار رکعتی با عدم
نشستن در آخر چهار رکعت بمقدار تشهد بنا بر اقوی

علامهٔ حلی دهم حفظ نکردن اولیین را بتقصیر
تا اینکه باطل شود مبطل نماز است در غیر جماعتی
که امام یا ماموم حافظ باشند یازدهم واقع ساختن
نماز را بتمامها قبل از وقت که فاعل من اوقات هم
مجزی نماز چه عمدا باشد چه سهوا بلکه هرگاه یک رکعت
آن در وقت واقع شود احتمال صحت میرود یا عدم بعد
والا هم باطل است علی الاصح دوازدهم واقع ساختن
نماز است در مکان یا ثوب غصبی و مغصوبین با تقیید
علم مصلی بذلک و همچنین است با علم بنجاست
بدن در غیر مضطر بجاهل بنجاست علی صحت نماز
صحیح ادون ناسی ولی احتیاط است اقتدا کردن ماموم با امامی که
جاهل بنجاست یا غصبیت شده در بدن و ثوب
خود زیرا که بهمنا صحت از امام است نه عند نفسه
نه عند ماموم و صحت در غیبت با جهل امام
معتبر است و فرق کلیه بین بعض مسائل نفسه

میان نبودن نجاست در بدن امام پس صحیح است اقتدا
مأموم عالم باو و بین بودن نجاست در ثوب پس
جایز نیست بسیار خنک در بار دست بلکه اولی هر گاه
فرق بکند میان عکس است سنر دهم تقدیم تکفین بعض
عمداً بدن نقیبه در حال قیام بکذارد یکی از دو دست
بر روی دیگری در بالای ناف مثل سست بسینه گرفتن
عمداً حرام است تکلم بحرفین معطا و زیاده است از غیر آیات
قرانیه و دعا و از آن قبیل است سلام بر غیر از روی
عمد و در حکم حرفین مضاعف است تکلم بحرف وا
حدیکه مفهم معنی باشد مثل لفظ قِ که امر است
از وقی یقی و مثل لِ که امر است از ولی یلی ولابئس
بقرآن و دعا هرچند غیر محل باشد با قصد قرآن
و دعائیت خاصه که مفهم غیر باشد ضرر ندارد
کما اینکه قصد سلام بر غیر خصوصا با صیغ قرانیه ضرر
ندارد مثل اینکه در جواب کسی که باو سلام کرده بگوید
سلام

سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمه یا سلام علیکم
فنعم عقبی الدار یا سلام علیکم ادخلوا الجنة
بما کنتم تعملون یا سلام علیکم طبتم فادخلوها
خالدین یا سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یا سلام
قولا من رب رحیم و تجویز مرحوم شیخ حسن ره سلام را
بیکی از سلام علیک یا سلام علیکم یا السلام علیک
یا السلام علیکم با مراعات مساوات در تعریف
تنکیر و افراد و جمع خالی از اشکال نیست بلکه صحیح
بطلان است در یکی از آنها و در همه تخییر هست و در برابر
جواب دهنده در غیر حال صلوة و در حال صلوة
واجب خصوصا بر صیغ قرانیه است یا نزدیک شد
خورشید و اشامیدن است در حال صلوة مکروه
برای مرید روزه برای ادم تشنه کام در حال فرو کردن آب
شدن شربت ماء بلی یکی ثبات در مثل هو برای
مردان با فرو بردن لعاب هر چند نمازشان
تقد

تعمد خنده است که مشتمل بر صدای قاه قاه باشد
و در حکم آنست خنده بی صدائی که حبس خنده موجب
تغییر حال و شود از سرخی رو یا لرزیدن بدن هفدهم
تعمد گریه و صدا دار است بر امور دنیویه بجهت فوت
امری یا فوت کسی از احباب اما طلب امری از خداوند که
عمداً مبطل نماز است سهواً عیب ندارد هیجدهم
ترک یکی از واجبات نماز است از روی عمد مگر در مسئله
جهر و اخفات و قصر و اتمام که جاهل معذور است
اجماعاً نوزدهم تعمد انحراف از قبله است هر چند
بقدر رکوع باشد بیستم تعمد زیادتی واجبی از واجبات
را مطلقا چه قرائت باشد که مخل قرائت است و چه غیر آن
سه تسمیه باشد در نماز ناسیه سجده عمداً
بیست و یکم تعمد گفتن کلمه آمین بعد از تمام کردن
سوره فاتحه در غیر حال تقیه هر چند قصد ثنا
نکند بیست و دوم تعمد تطبیق است یعنی در حال
رکوع

رکوع دو کف را بر هم بنهد و میان دو ران خود
کند عمداً در حال صلوة و این حرام و مبطل نماز است
علی الاصح هر چند شیخ محمد حسن در باب رکوع
اولاً فتوی بکراهت داده و بعد ترک آن را احوط دا
نسته بیست و سیم تعمد کشف عورت است در
صلوة بلکه بعضی آن را مبطل میدانند حتی در حال
سهو حتی در ارکان صلوتیه فضلاً از اقوال صلوة
و زیاده فرموده شهید اول علیه الرحمه بر انفاسه
امر دیگر را و آن هر گاه مزاحم باشد نماز او با حقوق آدمی
که مضیق باشد بنا بر قولی مثل ادای دین نمودن
آنرا از مال غیر یا گرفتن [illegible]
نیفتند در اینجا هر گاه نماز کنی نماز تو باطلست و
از این قبیل است هر گاه کسی از تو طلب امری بوده در
مخمصه است و تو قدرت بر اداء داری و او هم مطالبه دارد
و تو نماز ببندی نماز تو باطل است و بیست و چهارم تعمد بافتن
[illegible]

مرد موی سر خود را وان موجب بطلان نماز است
بنابر قول شهید وجماعتی هر چند در بحث اللباس
فتوی بکراهت آن داده است واحوط اجتناب از آن
است وشاید منشا حرمت بیرون شدن مصلی آن
بتراشیدن سر از ملة ابراهیم حنیفیه علیه السلم
کما اینکه گذشت در ذیل مقدمه سابعه در قسمت نماز
نجاسات سیم بالغ شدن مصلی است در بین نماز
وقتیکه باقی مانده باشد از وقت بقدر طهارت و
ادراک یک رکعت از وقت وظاهر اینست بنا بر این قول
بر وجوب نیست وجه تجدید وضو زیرا که نماز قبل
با وضو صحیح بوده والان باید بنیت وجوب وضو
بگیرد واین خلاف مختار احقر است بواسطه حصول
قربت را کافی میدانیم از نیت وجه بنابرین وضو اولی
وصحیح است مثل نماز شبی که قبل از بلوغ ادا نمودها
نماز نیز از این جا دانستی که منافیات نماز بیست و
پنج است.

پنج است بنابر احوط نزد والد مکرما اینکه در نجات
العباد وصراط النجات شیخ ما فرموده واما خاتمة
پس در آن دو مبحث است مبحث اول در خلل واقع
در اجزاء نماز است وشرایط آن مبحث دویم در
خصوصیات سایر صلوة واجبه اما کلام در مبحث
اول بدانکه خلل کما اتفاق موافقند در نماز بر پنج
قسم منقسم اول خللهائی که بود که موجب فساد
نماز بوده بالمره وتفصیل آن در فصل ثالث گذشت
در منافیات نماز که بیست و پنج امر بود قسم ثانی
در ذکر خللهائی است که نه موجب تلافی است
در خود نماز ونه خارج نماز ونه موجب سجود
سهو است که آنها منحصر در هشت است وآن عبارت
است از فراموش کردن یکی از واجبات غیر رکنی
را در نماز وبیاد او نیاید تا داخل رکن دیگر شود
مثل اینکه فراموش کند قرائت را کلا او بعضا و
صیغه

او صفت تا داخل رکوع شود یا فراموش کند یکی
از واجبات غیر ارکان در رکوع را تا داخل سجود شود
یا فراموش کند یکی از واجبات سجده را که ذکر سجود است
تا داخل رکوع رکعت دیگر شود یا از یاد کند جزئی
از اجزاء نماز که رکن نباشد سهواً در غیر محل آن
یا فراموش کند موجب سهو را یعنی یکی از دو سجده
سهو را یا فراموش کند فراموش شده خود را بعد
از تذکر تا داخل رکن لاحق شود یا کثیر السهو یا شاک
باین معنی که بسیار چیزها از نماز برو فراموش کند
زیرا که سجده سهو بر کثیر السهو نیست یا مظنه
پیدا کند با احد طرفی شک بعد از تردید و شک
که بنا را بر مظنون میکند از روی تکلف خللی که غیر مبطل
خود نماز و غیره در خارج آن قسم ثالث از خللها
است که واجب است تلافی آن در خود نماز و موجب
سجود سهو نیست بعد از نماز مثل اینکه فراموش کند
قرائت

قرائت حمد را تا داخل سوره شود یا رکوع را فراموش
کند و بعد در حال هوی بسوی سجود یادش بیاید
بسجود نارسیده یا فراموش کند یکی از سجدتین
را یا هر دو را تا برخیزد برای رکعت متأخره و هنوز
برکوع داخل نشده باشد یا فراموش کند تشهد را
و در حال قیام بیادش بیاید که بر او واجب است تلافی
اینها در خود نماز و چیزی بر او نیست بعد از نماز حتی
سجود سهو قسم رابع از خللها است که موجب تلافی
است بعد از نماز و موجب سجود سهو است و آن در
سه موضع است اول فراموش نمودن سجده واحده
تا تجاوز از محل بدخول در رکن لاحق دوم فراموش
نمودن تمام تشهد یا یکی از دو شهادتین را تا تجاوز
از محل بدخول در رکن لاحق سیم فراموش نمودن
صلوات بر پیغمبر و آل او را تا تجاوز از محل تا
در رکن لاحق بنوعی که فراغ از نماز بلا فاصله لازم
نیت

جبران خلل چه در وقت باشد چه در خارج وقت بجا آوردن
خود اجزاء منسیه که واجبست در آنها نیت اداء اگر
در وقت بجا آورد و نیت قضا هرگاه بعد از خروج از
وقت بجا آورد بلی طهارت از حدث و استقبال قبله
و ستر شرط اند در تلافی خود اجزاء منسیه و در سجده
سهو جمیعاً قسم پنجم خللهائی است که موجب
صلوة احتیاط است در خصوص نمازهای چهار رکعتی
و آن هشت صورت است چهار از آن منصوص است خصوصاً
یا عموماً و چهار از آن ممکن است تصحیح آن بقیاس بصور
منصوصه و احوط اعاده است بعد از تصحیح
و تمام صور شکوک بیست و یکست پنج از آن حکمی
برای شک نیست و بنا را بر صحت میگذارد و هشت
از آن باطل است بعد از تروی تام که موجب حصول
مظنه باحد الطرفین شود یا سکوت طویل مبطل
بعمل آید و هشت دیگر از جمیع و موجب صلوة احتیاط است

اما پنج

اما پنج شکی که اعتبار ندارد اول شک بعد از فوت
است که آیا نماز خوانده‌ام یا نخوانده‌ام و هرگاه یک رکعت
از وقت باقی است باید بنا را بر عدم اتیان بگذارد
دویم شک بعد از سلام است ما عدا شکی که در
شک در رکعات باشد چه اجزاء رکنی و غیر رکنی
سیم شک بعد از تجاوز از محل بدخول در فعل آخر
که اصلی باشد چه واجب چه مستحب و هرگاه محل
تلافی باقی است یا داخل در فعل تبعی شده مثل
نهوض برای قیام یا هوی برای رکوع یا جلوس هنوز محل
او در این جزء مشکوک باقیست چهارم شک انسان
کثیر الشک در عدد رکعات است که در سه مرتبه
نماز چهار رکعتی شک کند یا در سه نماز از نمازهای
پنجگانه شک کند یا در شش فعل و قول از افعال
نماز پنجم شک کند که عبارت است از نیت
و قیام و تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و جلوس و

و تشهد

رفتن و تسلیم شک کند بنا بر وقوع بر فعلی
میکند از هر کدام مفسد صلوة نباشد و بنا را
بر عدم آن فعل میگذارد و هر کدام مفسد صلوة باشد
و اینست معنی کثیر الشک زیرا که غرض در مقام کثرت
حقیقیه نیست که تا بعضی افراد کثیر نباشد
بلکه کثرت اضافیه است بالنسبة الی غیر و شک
و بر اینکه معروف است تا حوالة مجهول باشد یعنی
شک امام است با حفظ ماموم و بالعکس هر
چند مظنه برای دیگری حاصل نشود بلکه هر گاه
هر گاه هر دو مظنه کردند بطرفی یا هر دو قاطع
شدند بطرفی غیر از مقطوع به دیگری یا یکی
کدام معتقد بخود عمل نمایند و همچنین هر گاه احد
قاطع شد بطرفی و دیگری ظان بطرف معتقد
خود عمل نمایند و اما حرمت ماموم در اعتقاد شک
یعنی فراموشی جزئی از اجزاء نماز در حکم منفرد باشند

رجوع

[illegible]

رجوع به دیگری نمیکنند مادامیکه از قول دیگری
مظنه بهم نرسانند یا قطع اینست حکم پنج صورت
شکی که شک در اعتبار ندارد و اما هشت صورت
باطله که لازم است تروی تا مظنه حاصل کند
یا سکوت مبطل عمل اینست اول شک در نماز
دو رکعتی است چه نماز صبح باشد چه نماز ظهر
عصر و چه عشاء در سفر غیر از نماز احتیاط زیرا که
دو رکعت فرض خدا نیست که شک بردار نیست
چنانچه در بحث منافیات ذکر شد دوم نماز
نماز مغرب نسبت به رکعات رکعات زیرا که حفظ عدد
رکعات در آن شرط است چنانچه در بحث منافیات
گذشت سیم هر شکی در نماز ها چهار رکعتی که یا
دو در میان است قبل از اکمال سجدتین پنجم
شک میان دو رکعت و پنج رکعت بعد از دخول
در رکوع زیرا که هر گاه رکوع پنجم است نماز باطل است

بجهت

جهت زیادتی رکن و هرگاه رکوع دوم است پس
حاد و است مسئله چهارم آنست که باطل بودن
یکصورت هر دو میانه باطل و صحیح دارد که بعد از رکعتین
شک کند که دو تمام کرده یا پنج تمام کرده ام بنا را بر
اقل میگذارد و نماز را تمام میکند بضم دو رکعت
ایستاده بتسبیحات اربعه پس نماز را اعاده میکند
کما اینکه شهید در الفیه فرموده در صورت پنجم از
صور دوازده کانکه ذکر فرموده ششم شک در
میانه سه و شش که مرحوم است نزد شهید در
الفیه در مسئله دوازدهم پس بنا را بر اقل و ضم رکعه
را بعد بنا و بنا بر بطلان که بنا بر اکثر باشد و در
حال الابد است از اعاده نماز هفتم شک در میانه
چهار و شش که داخل است در اطلاق مسئله دوم
الفیه بنا را بر چهار میگذارد و بعد نماز را اعاده
میکند جهت احتمال زیادتی دو رکعت در نماز هفتم

انکه

انکه نداند چند رکعت کرده چنانچه در پنجم منافیات
ذکر کردیم که مبطل نماز است بالمرّة و اما هشت صورت
صحیحه که باید با نماز احتیاط تصحیح نماز را نمود
چهار از آن منصوص است عموماً او خصوصاً و چهار
از آن ملحق بمنصوص است اول شک میانه انکه دو
رکعت تمام خوانده ام یا سه بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر متصل بنماز
تا شک او بر طرف شود و چهار بر میاورد تا نماز
یک رکعت ایستاده و این مسئله را بعضی گمان کرده
اند که نص با لخصوص ندارد و حکم او را با بلیات مسئله
ثانیه گرفته از الحکم کرده مد در نجات العباد با آنکه
مخیر است میانه دو رکعت نشسته و بین یک رکعت
ایستاده بنابر اقوی و احوط جمع میانه هر دو است
و شیخ مرتضی فرموده با تقدیم یک رکعت قیامی و
استیناف میکند نماز را هر بار و لکن اخیر نیز

نص

نقص خلاصه بر عکس مسئله ما یعید انم که فرمود عرض
کردم بر امام ... نیست نمیداند در رکعت ثانیه
یا سه رکعت خوانده فرمود نماز اگر داخل شد شک
بعد از دخول در رکعت ثالثه شک کرد در بر سه رکعت
و نماز را تمام میکند پس تمام او دو رکعت میکرد و اما
میدهد چیزی بر او نیست محتاج باخبار مسئله
ثانیه هم نیستیم و داعی بر استیناف نماز هم نیست
خبر عمار هم شاهد مدعا است عمومًا دوم شک
میان سه و چهار چه شک بعد از اکمال سجدتین با
چه قبل باشد بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد
و بعد از نماز مخیر است میان دو رکعت نشسته
یا یک رکعت ایستاده بجهت سه موثقه عمار که بنا
بر اکثر باید نهاد و خصوص صحیحه محمد بن مسلم
که فرموده است ایستاده ... بیست که ...
صحیح میان سه و چهار است و ... در بین

منزله است

منزله است و ... که ... واقعند که سه رکعت خوانده
یا چهار و متساوی شد شک او فرمود بنا بر چهار میگذارد و تمام
میکند الخ و فرموده است دار ... بنشیند و سلام
میدهد و دو رکعت نشسته میخواند و ...
فرمایش او که بر چهار میگذارد و تمام میکند الخ و فرموده است
دار ... نشیند و سلام میدهد باید این
خبر مخصوص با قبل السجدتین باشد و الا بعد
از اکمال سجدتین رکعت رابعه بر میخیزد و تمام
الخ و فرموده است ... معنی ندارد ... ابن عقیل
... میشود که ... این میشود که
دو تمام کرده و مشغول ثالثه است یا سه تمام
کرده و مشغول رابعه است ... فتوی ...
... العباد و شهید در الغنیه و ...
موضع باشد یا شیخ ... فرموده ...
غلط است و ... ابن ... بودن ...

بعد

بعد از رکوع و پیش از اکمال سجدتین پیش می‌خواهد
گشت تعیین مسئلهٔ اولی که شک در آن باشد
که دو رکعت تمام خوانده‌ام یا سه و باید محتاطین
در این مسئله هم بگویند احوط استیناف نماز
است مثل مسئلهٔ اولی پس از این معلوم میشود
که غرض خصوص شک سه و چهار است قبل
اکمال السجدتین نه غیر آن موضع کلام اینکه دعوی
نجات العباد است نه مطلق کلام اینکه شهید فرموده
و نه هر جا که شیخ رحمه الله فرموده است سیم
شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین
بنا بر اکثر میگذارد و سلام میدهد پس دو
رکعت ایستاده بجا می‌آورد بجهت
خصوص صحیحهٔ محمد ابن مسلم و ابن ابی یعفور و
خبر زراره اعتنائی بقول صدوق که فرموده مخیر است
میانه تدارک و میان اعاده نیست در سهو سهو
بنا بر

بنا بر چهار و در شک میانه دو و سه و چهار را
بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد پس دو رکعت
را سلام میدهد بعد دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته مثل آنکه در مرسلهٔ ابن ابی
عمیر فرموده پنجم شک میانه چهار و پنج و این دو
حالت دارد اول بودن شک بعد از سجدتین
بنا بر چهار میگذارد زیرا که اقل است و دو سجدهٔ سهو
هم بجا می‌آورد به نیت وجوب بجهت شک میانه
چهار و پنج دوم بودن شک قبل از رکوع حکم میکند
این قیام را پس بر میگردد بشک میانه سه و
چهار که مسئلهٔ ثانیه بود و حکم او رد باید کرد
فیما و یا دو رکعت جلوس و بعضی در این جا
گفته‌اند که باید بعد از صلوة احتیاط نماز را
اعاده کنند زیرا که در سه و چهار منصوص باید
شک قبل از اکمال سجدتین باشد و اینجا بعد
از اکمال

از اکمال است کما اینکه در مسئلهٔ ثانیه دانستی
ششم شک میانه سه و پنج و این سه حالت
دارد اول در حال قیام قبل از رکوع قیام را رها
میکند بر میگردد شک او به دو و چهار بعد
از سلام دو رکعت ایستاده بجا می آورد مثل ما
تقدم دوم بعد از رکوع سیم بعد از سجود و در این
دو وجه است اول بنا بر اقل با نماز صحیح باشد
بعلم زیادتی رکن یا رکنین یا ثلثه یا زیادتی رکعت
تمام نماز دوم بنا بر بطلان بجهت زیادتی رکعت
یا نقص سجدتان یا زیادتی رکوع خاصه و وجه
اول اظهر و ثانی احوط است هفتم شک میان
سه و چهار و پنج اما در حال قیام باید خراب کرد
قیام را و بر میگردد شک به سه و چهار و دو
رکعت ایستاده بعد از نماز بجا میاورد با احتیاط
مثل اینکه در مسئلهٔ ثالثه گذشت و دو رکعت
نشسته

نشسته و دو سجده سهو بجهت شک میان
چهار و پنج و قول صاحب رقه علیه الرحمه اعتبار ندارد
کما اینکه گذشت و در ما بعد از رکوع و بعد از
سجدتین حکمش گذشت در دو شق اخیر مسئله
ششم هشتم شک میانه پنج و شش در حال
قیام فرو می نشیند پس بر میگردد به چهار و پنج و
بنا را بر اقل میگذارد و بعد دو سجده سهو بجهة
شک پنج بجا می آورد و احوط در جمیع صور بعد
از جبران اعادهٔ نماز است احتیاطا این است
حکم خلل نماز باقسام خمسه اش و کیفیت نماز
احتیاط این است که اخطار کند که دو رکعت یا یک رکعت
ایستاده یا نشسته بجا میاورم بجهت شک
فلان قربة الی الله پس تکبیرة الاحرام میگوید
و نشسته میخواند سوره حمد را بخفوت و با فتیه
خواندن بسم الله را بلند بخواند و بعد
در آن

در آن تمام شروطی که در نماز شرط بود از شروط
عشره مگر قیام در نماز نشسته از طهارت و توجه
بقبله و قیام بر قدر این در احتیاط قیام و نیت
و نقوش رکوع و نقوش سجود و جلوس برای سجدتین
و ما بینهما و برای تشهد و تسلیم و طمأنینه و ترتیب
و موالات و هرگاه تخلل مبطل شود میانه نماز احتیاط
و خود نماز در این جا قول است مختار اعاده اصل
نماز است زیرا که آن یا جزء صلوة متقدمه است
یا بدل او است یا نافله مخصوصه است تعذر او
با شک در تعیین باید اعاده نماز نمود قول ثانی عدم
است لکن وضو میگیرد و نماز احتیاط را بجا بیاورد
و در بدل مساوات با مبدل شرط نیست قول سیم
اعتناء قول اول است در حق شک و ابتناء قول
ثانی است بر تعبد قول چهارم تفصیل است میان
تبین حاجت باحتیاط پس باید اعاده کرد و بین استمرار

الجهل

الجهل پس مجزی است و اصح قول اول است بلی هرگاه
بیادش نیاید صلوة احتیاط تا وقت نماز خارج شود
باید بعد از وقت بیاورد و احتیاطاً نماز را اعاده
کند یعنی قضا کند هرگاه وقت خارج شده بلی هرگاه
در اثنای احتیاط بیادش آید احتیاج باو ندارد تعلیق
میکند بصلوتی که بآن محتاج بوده و صلوة احتیاط را
بعد نخواهد و هرگاه در اثناء یادش آمد تمام نماز
خود را مخیر است میانه قطع صلوة احتیاط بین
اتمام آن نافلة و هرگاه صلوة احتیاط را بجا آورد
و بعد ملتفت شد احتیاج بآن را پس ملتفت
شود زیرا که بدل تعبدی او بوده است و شیخ ما
می فرماید احوط اعاده نماز از اصل است بجهت
زیادتی ارکان صلوة ضمه احتیاطیه در بین و حال
آنکه اینها عفو بوده مبحث در مخصوصات
سائر صلوات بالنسبه الی الیومیه مختصرات نماز

جمعه

جمعه بلکه امر اول خارج میشود وقت صلوة جمعه
برسید شاخص بقدر شاخص بنا بر مشهور و مختار و در
واخبار به تحدید کرده اند بلکه و علم و سید مرتضی
فرموده ابتداء آن میشود قبل از زوال و آخرش
وقتی است که فارغ شود از آن دوم صحة صلوة
جمعه است بمجرد تلبس بآن هرچند یکی کم پیدا
شود بر عدد معتبر در وجوب جمعه بتفرق سوم
بعد از رکعت اولی وقبل از آن هرگاه متفرق
شدند خصوصاً هرگاه یکی از خود امام باشد بل
بلکه صلوة ظهر بجا آورند چهارم مستحب است جهر
بقرائة صلوة جمعه هرچند صلوة نهاری است
پنجم باید مقدم بدارد امام دو خطبه عوض
دو رکعت که مشتمل باشند بر یازده امر نیت عربیه
بتقدیم حمد و ثناء و صلوة بر پیغمبر و وعظ و قرا
سوره خفیفه و قرائت آیه هر خطبه چهار امر الله
پنجم

پنجم قیام خطیب ششم نشستن میان دو خطبه
هفتم اسماع عدد معتبر هشتم طهارت از حدث
وخبث نهم ستر عورت دهم امام دهم اسماع هرکس
ممکن باشد از ماموین یازدهم ترک کلام در اثنا
خطبتین و بعد از آنها پنجم کافی بودن نماز جمعه از نماز
ظهر ششم وجوب جماعت در آن هفتم اشتراط
وجوب آن بامام معصوم یا کسی او را نصب کرده باشد
امام خصوصاً او عموماً هشتم موقوف وجوب
عینی است بر هرکه یکی از فقها امام باشد نهم
سقوط نماز جمعه از زن وخنثی و از بنده و از مرد
کور و پیر و مسافر و شل و کسیکه از محل جمعه زیاده
از دو فرسخ دور باشد مگر بعد از حضور لهذا
غیر از زن اختیار داده هرگاه که بوده باشد نماز
جمعه میکردند کافیست عن محل جمعه ثانیه و حضر
نماز عید از نماز یومیه نسبة امر اقل وقت نماز
عید

[illegible]

عید از طلوع آفتابست تا زوال دویم پنج تکبیر دارد
در هما بعد قرائت حمد و سوره در رکعت اولی و پنج قنوت
و چهار تکبیر دارد بعد از قرائت حمد و سوره در رکعت
ثانیه با چهار قنوت سیم واجبست خطبتان در نماز
عید بعد از نماز عید و واجب است نماز عید عیناً
بر هر کسی که واجب بود بر او جمعه عیناً و شرایط وجوب
عینی در نماز جمعه پنج امر بود خطبتان و سلطان
عادل یا منصوب از قبل او و عدد سبعه جماعت و نبودن
جمعه دیگر دون الفرسخ و شرایط احتمال عید
همانست که گفتیم و اما مختصات نماز آیات
که عبارتست از کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله و هر بادی
تاریک چه سیاه باشد چه زرد که باعث خوف
مردم شود چهار چیز است اول در هر رکعت از آن پنج رکوع
است دویم باید تکرار شود حمد در رکعت و حمد
وقتی که تمام کرد سوره را در قبل از رکوع بعد سیم
جایز است

جایز است در نماز آیات تبعیض سوره ولی باید
سوره خود را چه واحد باشد چهارم تعدد در قبل
از رکوع خامس و عاشر تمام کند پنجم آنکه باید بنا را
بر اقل بگذارد و در شک در عدد رکوعات هر رکعتی
و وقت انقضا حدوث و ابتدا است مگر در زلزله که وقت آن
تمام عمر است و اما مختصات نماز طواف پس دو امر است
اول گذاردن نماز طواف واجب را در مقام حضرت
ابراهیم که مقابل در خانه کعبه و دوری از کعبه است
بجهل قدم یا در اطراف مقام هر گاه ممکن نشود نماز
در خود مقام تا پانزده ذراع از هر طرفی دویم گذاردن
نماز بعد از طواف و قبل از سعی صفا و مروه هر گاه
طواف واجب باشد و اما مختصات نماز میت پس سه
امر است اول آن یاد کردن پنج تکبیر بعد از تکبیرة
الاحرام دویم ذکر شهادتین عقیب تکبیرة الا
حرام و صلوات بر نبی و آل او عقب تکبیر دویم
ودعا

ودعای للمؤمنین والمؤمنات در عقب تکبیر سیم و دعا
برای میت یا بر میت عقب تکبیر چهارم است انکه رکوع
و سجودی در نماز واجب میت نیست و تشهد و
سلامی در اخر انهم نیست و شرط ان طهارت هم
نیست و اما نمازیکه بنذر واجب شود نموده اگر
بیکی از هیئات مشروعه بوده نماز کیفیت باید ا
رد و الا نذر باطل است و با تعیین زمان نذر اگر
اخلال بنذر کرده قضا باید نماید با کفاره قسم
اول بعتق رقبه مؤمنه و با عجز بصوم شهرین متتابعین
و با عجز اطعام ستین مسکین و داخل میشود در نذر
نماز تهجد و نمازیکه برو قسم خورده و صلوة احتیاط
که بترک تحفظ برا و لازم شده و صلوة قضا کرده
اولاد از پدر و صلوة اجاره از غیر و نماز قضا از
نفس و امثالها عین مقضی نیستند بلکه فعلی
هستند مثال واجب است قضاء از نفس
وغیره

وغیره بترتیبی که فوت شده و مراعات عدد
ان چه صلوة حاضر باشد چه مسافر یعنی هرگاه
در حال خوف نماز فوت شده در حال امن مراعات
هیئت خوفی را نمیکند هر چند نماز ها چهار رکعتی
داده و رکعتی قضا میکند مگر انکه هرگاه عاجز بود
از استیفای نماز تمام در حال اختیار هر باید با
تمکن از ایماء ایماء کند و با تعذر ایماء از او ساقط
خواهد بود و اکتفا میکند در حال عجز و خوف
بتسبیحات اربعه در قیام هر رکعتی و ذکر تسبیح واجب
در هر رکوع و سجودی و واجبست در ان نیت و تحریمه
و تشهد و تسلیم و اما هیئت نماز قضا پس مختلف
میشود باعتبار حال قضا کننده از حیثیت ادای
و شرایط و عدم ان مگر فاقد طهور که قضا کردن
او صحیح نیست و در حال مرض مانع از قضاء نماز
با رکوع و سجود پس صلوة ایمائی میکند و با عجز
دوجنبم

دو چشم در رکوع و سجود است در حق عاجز و گشودن
چشم شرط نهادن از رکوع و سجود است و سجود را
باید زیادتر هم بکند از رکوع و همچنین بعاجز است
برای مریض اداء صلوة را هم همچنین بخواند و با
جهل ترتیب نمازهای فوت شده مکرر قضا میکند
تا یقین بامتثال پیدا کند و با عجز از آن ساقط است
قضاء نماز فوت شده از خود او واجب است بر
بالغ و عاقل و مسلم و هرگاه زنان باشد باید پاک باشد
از حیض و نفاس و مهمل نماز اشتغال طهورین پس
پس مستحق است بر او قضاء و باید مرتد و مست
و شاید چون و نبات ... و باید کفر قضا کند نماز
های خود را نزد زوال عذر و مسائل اینجا مسائل کثیره
مسئلة اولی هرگاه بداند یکی از نمازهای
پنجگانه از او فوت شده و مجهول باشد شخص آن
اکتفا میکند انسان حاضر به سه نماز صبح معینه

و مغرب

و مغرب معینه و یکی از چهار رکعتی مردد بین سه
نماز ظهر و عصر و عشا و مسافر باید بنماز یکی سه
رکعتی و یکی دو رکعتی مردد بین چهار صبح و ظهر و عصر
و عشا و مشتبه الحال من حیث قصر و اتمام بجهة
فراموشی وقت فوات یا از جهة جهل باینکه خارج
از محل اقامة بجهة اتمام سفر او کان الحی ... حکم
او قصر است کما هو المختار نزد اگر قصد قطع
سفر او قبل نیست یا حکمش اتمام است کما هو المشهور
پس سه نماز میکند یک مغرب و یک رباعیة
مردد بین سه نماز و یک ثنائیه مردده بین چهار
نماز مسئلة ثانیة هرگاه بداند دو نماز غیر
متحد العقد از او فوت شده و مشخص آن دو نماز را
حاضر قضا میکند شش نماز را صبح و مغرب
رباعیة مردده مابین سه نماز و ثنائیه صبح ...
و رباعیه مردده ما بین سه نماز ...

مغرب

معین نماز فوت شده را در سه احتمال التقدیم
دو رکعتی صبح با سه رکعتی مغرب با چهار رکعتی
مردده میانه سه نماز و شخص مسافر در قضای
نماز غیر متحد الصنف سه نماز قضا میکند بترتیبه
یک دو رکعتی صبح مردده بین سه نماز و یک مغرب با یک
دو رکعتی مردده بین سه نماز و هرگاه احتمال آن
میدهد که نماز فائت غیر صبح یا مغرب باشد یکی
از سه نماز ظهر و عصر و عشا باشد باز حاضر
نماز باید قضا کند مثل سابق و اما شخص مسافر
باز سه نماز باید بکند لکن دو دو رکعتی که ما
بینهما نماز سه رکعتی باشد باز دو دو رکعتی که ما
بینهما نماز سه رکعتی باشد که حاصل از ضرب دو
نماز فوت شده است که احتمال اتحاد صنف
آن میرفت در سه احتمال التقدیم دو رکعتی صبح و تقدیم
دو رکعتی مردده بین سه نماز قصری و یکی مغرب

امر واحد است و میانه نماز سفری و حضری باز دو صورت
دارد صورت اولی هرگاه بداند که نماز غیر متحد الصنف
از او فوت شده هفت نماز قضا میکند بترتیب
یک دو رکعتی قصری مردده بین سه نماز و رباعیه
دو مرتبه که حاضر سه نماز را قضا میکند یعنی
صبح و مغرب و رباعیه حضری مردده بین سه نماز و
ثنائیه سفری مردده بین سه نماز سفری یعنی
شروع کند در مرتبه ثانیه صبح و مغرب و رباعیه
مردده در صورت ثانیه هرگاه احتمال بدهد که نماز
فوت شده متحد الصنف باشد یا نباشد:
هشت نماز بجا آورد صبح و مغرب و چهار رکعتی مردده
بین سه نماز حضری و دو رکعتی مردده بین سه نماز
سفری دو مرتبه که حاصل میشود هشت نماز از
ضرب عدد دو نماز در چهار احتمال التقدیم صبح
و تقدیم مغرب و تقدیم چهار رکعتی و تقدیم سه

نماز حضری و تقدیم و رکعتی مردد بین سه نماز
حضری تقدیم و هرگاه بداند که نماز او فوت شده
ظهر دوری و عصر دوری و مقدم در فوات را نداند اکتفا
میکند بظهری میانه و عصری بعصری میانه
دو ظهر مسئله ثالثه هرگاه بداند که سه نماز او
فوت شده و بداند هر سه نماز غیر متحد الصنف اند
و از یکشبانه روزند چهار نماز او را کافی است با
مردد بین الظهرین و مغرب و عشاء و صبح بجهت علم
اجمالی او که فوات دو نماز از یک صنف نیستند
که هر دو چهار رکعتی اخفاتی باشند حاجت بپنج
نماز نیست لهذا هرگاه نداند که از یک صنف نیستند
ولکن بداند که از یک شبانه روزند قضا میکند
احتیاطاً پنج نماز یومیه را یکدفعه به نیت ما
فی الذمه کما اینکه شهید رحمه الله در الغنیه مقرر
فرموده قضای پنج نماز هرگاه هر کدام از یک شبانه روز

بنماید

باشند زیرا که قضاء یکشبانه روز حاصل
ترتیب است علی ای حال و هرگاه سه نماز فوت
شده از سه شبانه روز باشند احتمال اتحاد
صنف در آنها بهمه ترتیب حاصل نمیشود مگر
بقضای نه نماز برای حاضر که حاصل میشود از ضرب
عدد سه در ثلث در همه احتمال تقدیم صبح و تقدیم
مغرب و تقدیم رباعیه مردد بین سه نماز و اما
انسان مسافر پس هرگاه بداند سه نماز او فوت شده از
یک شبانه روز مرده اند که از یک صنف نیستند
چهار نماز او را کافی است یک دو رکعتی مردد بین الاربع
قصری و یک مغرب متوسط و یک ثنائی قصری
و نماز صبح و هرگاه نداند که از یک صنف نیستند
ولکن بداند که از یکشبانه روزند کافی است برای او
قضای پنج نماز دو دو رکعتی قصری عوض از ظهر و
عصر و یک مغرب متوسط و یک ثنائی قصری عشا

و نماز

و نماز صبح و قضاء بار كيفيت محصل ترتيب است
على اى حال ولى هرگاه سه نماز فوت شده از سه
دو روز بود با احتمال اتحاد صنفى و علم بعدد آنها
بدهد بايد شش نماز قضا كند كه حاصل از ضرب
سه نماز فائته است در دو و احتمال تقديم فوات
دو ركعتى مرددة بين چهار نماز و تقديم فوات سه
ركعتى متيقن الا بعد خواهد بود براى مسافر و قضا كند
دو دفعه دو ركعتى و ركعتى مغرب تمام دو ركعتى
مغرب هرگاه مشتبه الحال باشد بين سفر و حضر
و بداند سه نماز فائته از يكشبانه روز و غير متحد
الصنف نه بعينه و تاى اتحاد باعى اختلافى نيست
شش نماز او را كافيست رباعية مرددة بين دو نماز
و ثنائية مرددة بين دو نماز و مغربى و رباعية عشا
و ثنائية عشائية و صبحى و هرگاه احتمال اتحاد
صنفى هم بدهد هشت نماز بجا آورد ظهر چهار
ركعتى

ركعتى ظهر و دو ركعتى عصر چهار ركعتى و ثنائية عصر سفرى
و مغربى رباعية عشاء و ثنائية عشاء و صبحى و واجب
است نيت تعيين بجا آورد در تمام هشت نماز و هرگاه
بداند سه نماز كه از او فوت شده از سه روز است
با احتمال اتحاد صنف و در آن سه بدهد هنوز بجا كند
بو... سه نماز صبح و مغرب و چهار ركعتى مرددة بين
سه نماز هرگاه كه ثنائية سفرى مرددة بين سه
نماز باشد پس ضرب كند عدد سه نماز اول را
در چهار كه عبارت از احتمال تقديم فوات صبح تقديم فوات
مغرب تقديم فوات چهار ركعتى مرددة بين سه
نماز حضرى تقديم فوات دو ركعتى سفرى مرددة بين
سه نماز حاصل ميشود و از بعد نماز از اين ضرب
و هرگاه سه نماز فوت شده و نداند اصلا الا كه
ظهر از روزى و عصر روزى و مغرب روز ديگر است
و مقدم را نداند هفت نماز ميكند اول ظهر بعد
عصر

[illegible]

عصر و مغرب بجا آورد مسئله هر گاه بداند
چهار نماز از یک شبانه روز از او فوت شده و نداند
هر چهار نماز غیر متحد الصنف اند خواه هر چهار نماز زیاده
نمیکنند رباعیهٔ مردده بین الظهرین زیرا که مبدأ
دو نماز او از یک صنف نیستند و مغرب و عشا
و صبح و هر گاه احتمال اتحاد صنفی نیز بدهد پنج نماز
حضری میکند و ترتیب حاصل است و مسافر نیز
پنج نماز میکند لکن پنج سفری اول ظهر و عصر سفری
و مغرب و عشا سفری و صبح و ترتیب یقیناً حاصل
و زیادتی یک نماز ضرر ندارد و اما مشتبه القصر
و الاتمام زیاده میکند بر یک شبانه روز نماز صبح
سه نماز دو رکعتی دو تا قبل از صلوة مغرب بنا
قصر و یکی بعد از صلوة مغرب که مجموع هشت
باشد باین کیفیت که دو چهار رکعتی بجا آورد تا
اینکه تا سابق در قرائت ظهر و عصر حضری بوده اند و دو

دو رکعتی میاورد عوض ظهر و عصر مقصوره لمکان
الاشتباه پس بعد از این چهار نماز یک مغرب میاورد
سیم نماز یومیه و بعد ثنائیه میاورد عوض عشا
مقصوره و بعد هم صلوة رباعیه عشا را میاورد
و بعد هم صلوة صبح او کافیست برای کسیکه بداند
اتحاد صنفی در قرائت او نیست شش نماز با سقاط
یک چهار رکعتی ظهرین حضری و یک دو رکعتی ظهرین سفری
و فرض مشتبه در هشت نمازی که گفتیم بیاورد بتعیین
قضا است تماماً و قصراً مگر یک نماز از این هشت را
زیاد آورده و هر گاه بداند که چهار نماز فائت از
چهار روز است یا نداند از یک روز است یا زیاد
یا احتمال بدهد اتحاد صنفی را در بعضی از چهار
نماز و مردد باشد سابق در فوائت بین خمس صلوات
پس خواه یابد دوازده نماز بیاورد حاصل از ضرب
عدد چهار نماز در احتمالات ثلثه تقدیم مغرب تقدیم

صبح تقدیم چهار رکعتی مردده بین سه نماز و مسافر
نیز باید دو از ده نماز بیاورد حاصل از ضرب چهار
نماز فائته در محتملات ثلثه تقدیم المغرب تقدیم
الصبح تقدیم دو رکعتی سفریه مردده بین سه نماز
پس سه بار مکرر میکند این چهار نماز را بهمین ترتیب
و شخص مشتبه الاتمام و القصر نیز باید شانزده نماز
بیاورد حاصل از ضرب چهار نماز فائته در محتملات
اربعه تقدیم سه رکعتی مغرب تقدیم نماز صبح تقدیم
چهار رکعتی مردده بین سه نماز حضری تقدیم
دو رکعتی مردده بین سه نماز سفری پس چهار بار
مکرر میکند بهمین ترتیب حاصل میشود ترتیب و
هرگاه چهار نماز معین از کسی فوت شد ظهر دو روزی
عصر دو روزی مغرب و نیز عشاء دو روزی و مقدم تر
ذولت نمیداند پانزده نماز او را کافی است بنابر
قول شهید ثانی هفت نماز که در سه نماز

معین

معین گذشت و دو دفعه بیاورد قبل از عشاء و بعد
العشاء ظهری عصری ظهری مغربی ظهری عصری
ظهری عشائی ظهری عصری ظهری مغربی ظهری
عصری ظهری و برهان این را در کتاب موائد و ا
مرقوم نموده ام و تو دانستی که اصح اکتفاء بدوازده نماز
است مسئله پنجم کسی که پنج نماز از او فوت
شده و احتمال این را میدهد که از دو روز یا زیاده
فوت شده باشد پس حاضر پانزده نماز میکند
حاصل از ضرب پنج نماز در محتملات ثلثه تقدیم
مغرب تقدیم صبح تقدیم رباعیه مردده بین سه
نماز پس پنج بار میکند این سه نماز را و انسان
مسافر نیز پانزده نماز میاورد بتبدیل رباعیه
مردده بین سه نماز را بثنائیه مردده بین سه نماز
قصری پس مکرر میکند پنج بار این سه نماز را صبح مغرب
ثنائیه مردده بین سه نماز قصری و مشتبه القصر و

الاتمام

والاتمام بیست نماز میاورد حاصل از ضرب پنج نماز
در مجملات اربعه تقدیم صبح تقدیم مغرب تقدیم
رباعیه مردده بین سه نماز تقدیم ثنائیه قصریه
مردده بین سه نماز پس مکرر میکند این چهار نماز را
پنج مرتبه بترتیب مذکور اینست تحقیق در مقام و لکن در
الفیه شهید مذکور است و همچنین مثل صورة
چهار نماز فائت از دیگر و راست هرگاه فوت شود
از او پنج نماز مشتبه شود یوم قصر بیوم تمام اکتفاء
میکند در قضا بهشت نماز پنج نماز یومیه که و
ضیفه حاضر بود و سه ثنائی قصری عوض از ظهر
و عصر و عشا که تماما قضا کرده بود لکن باید دو
ثنائی را قبل از صلوة مغرب بیاورد و یکی را بعد از
نماز مغرب زیرا که او عوض عشاء است و ظاهر آن
است که موضوع فرمایش شهید علیه الرحمة
در تمام مسائل خمس متقدمه در فائته روز واحد است

نمازی در

نمازی در فوائت ایام متعدده کما اینکه داعی عرض
کردم و عجب از شهید ثانی علیه الرحمة است که
میفرماید هرگاه فوت شود پنج نماز ظهری از یک روز و
عصری از یک روز و مغربی از یک روز و عشائی
از رابع و صبحی از خامس میخواند سه نماز را پانزده
ثانی که در چهار نماز میکرد قبل از نماز صبح و با
دیگر بعد از نماز صبح بمعنی توسط الصبح میانه
دو مرتبه و تو دانستی که اصح اکتفا بپانزده نماز است
و اما نماز جمعه و عیدان پس قضا ندارند و نماز
زلزله وقتش تمام عمر است و نماز آیات هم قضا
ندارد مگر در یکی از دو صورت اول التفات بکسوف
یا خسوف در وقت آنها و ترک نماز در وقت و تمام احتراق
تمام جرم شمس یا قمر و اما مختصات نماز جماعت
پس سیزده امر است اول سقوط قرائت حمد و سوره
است از ماموم در حال شنیدن ماموم قرائت امام

را در نماز

را در نماز های جهریه بلکه خواندن ماموم قرائت
را در این حال حرام و بدعت خواهد بود پشت سر امام
مرتضی دویم جواز اکتفا بقرائت امام است در وقتیکه
برسد بامام و اقتدا کند باو در حال رکوع و این بجای
او یکرکعت حساب میشود سیوم مکروه است برای
ماموم قرائت پشت سر امام مرتضی در نماز های اخفاتی
باین معنی که ثواب قرائت ماموم کمتر خواهد بود از ثواب
قرائت او و در غیر این مقام چهارم جواز قرائت ماموم است
بنیت قربت مطلقه در نمازیکه قرائت امام را نمیشنود
چه جهری باشد چه اخفاتی بلکه هرگاه ترک کند قرائت
را در این حال شاید نماز نخوانده باشد و هرگاه امام
برکوع رفته بود باو ملحق شود هرچند قرائت او نیمه
کاره باشد پنجم هرگاه خللی در نماز امام بوده باشد
یا بعد ظاهر شود نماز ماموم با قرائت آهسته صحیح
خواهد بود هرچند نماز امام او باطل باشد زیرا که نماز

اجزاء

اجزاء نماز خود را آورده است حتی فاتحة الکتاب و
سوره را ششم هرگاه ماموم نداند که امام او در
کدام رکعت است آیا در رکعت اولست که وظیفه
او قرائت خود را آهسته بخواند و بعد معلوم شود
که امام در رکعت اخیره بوده نماز ماموم صحیح
خواهد بود بخلاف آنکه ترک کند قرائت را که نماز
او باطل خواهد بود هفتم سقوط اذان و اقامه است
از ماموم در نماز جماعت با آنکه ثواب اذان و اقامه
را باو میدهند با اضعاف مضاعف هشتم
جواز اکتفاء ماموم است که تکلیفش قرائت
اخفاتیه است بقرائت امامیکه نماز جهریه میخواند
هرگاه امام نماز قضا میکند و ماموم اداء یا
بالعکس جماعت در نوافل بدعت است در همه جماعت
امام با همان ماموم اول خاصه همان نماز را دفعه
ثانیه بجماعت وجوب عینی ندارد ولکن وجوب

وصنف

[illegible]

وصفی در خود نماز موجود است و از کافی است
در صحت جماعت و هم واجبست بر ماموم گوش
دادن بقرائت امام در قرائت جهریه او و ترک کردن
قرائت خود را د هم شکی برای ماموم نیست با حفظ
امام و هم چنین برای امام با حفظ ماموین و
با اختلاف ماموین در شک خودشان متابعت
نمایند حفظ امام را چه بطریق علم باشد یا ظن
و با اختلاف ماموین هر کدام بنا را بر مظنه یا
علم خود بگذارند یازدهم واجبست بر ماموم
متابعت امام در افعال و نشنوانیدن امام را
در اقوال و اذکار و پیش نیفتادن از او در افعال
و اقوالی که می شنود و الا نمازی برای او نخواهد
بود دوازدهم هرگاه ماموم و امام بیکدفعه افعال
را شروع کنند و یکدفعه تمام کنند و هم چنین اقوال
را ماموم ثواب یک نماز خود را زیاده نخواهد

داشت

داشت زیرا که ترک متابعت واجب را نموده است
بلی هرگاه پیش از امام سر از رکوع برداشت یا
پیش از امام سر از سجده برداشت و بعد متابعت
امام را نمود و برکوع و سجده رفت نمازش
باطل نخواهد بود بجهت زیادتی رکن و در یک
سجدهٔ واحده عیب ندارد سیزدهم باید در نماز
جماعت بعد زیاد نباشد میانهٔ امام و ماموم
و نه حائل چه در زمین هموار و چه در ناهموار
و اینکه مکان امام مرتفع نباشد از مکان ماموم
زیاده از شبری هم چنین مکان ماموم در غیر فضای
بلند نباشد که هرگاه عرفه را خراب کنی و فضا با
بروز زمین دوری حاصل شود از جهت قبله یا
از یمین و یسار امام یا قبلهٔ امام شود و اکثر علما
فرموده اند هر چند ماموم بر کوه بلند باشد
متنزل است بر صفوف کثیره متقاربه بر کما یا

صفوف

صفوف مأموم دور نشود از امام والا باعدم
صف نماز مأموم باطل خواهد بود یا بعد زیاد
چه بعد ارتفاعی باشد وچه بعد سطحی وغرفه
هائیکه در مساجد میسازند وزنان بالا انها
میروند واقتدا بامام میکنند نمازشان باطل
است یا بجهة بعد از امام یا بجهت تقدم ونساء
مرد با زن در موقف که امام حکم باعاده نماز متأخر
در انعقاد نموده واما مختصات نماز مسافر
پس ده امر است اول کسیکه قاصد مسافة
ثمانیه بود یا چهار فرسخ شد بانیت عود قبل
از ده روز مثل حاجیان که از مکه بعرفات میروند
از اهل مکه وسفر او مباح بود واز قصد خود
طی مسافت هرگاه برگشت از قصد خود طی مسافت
نکرده بود وقصد اقامه ده روز هم در اثناء نکرده
ومرور بوطن خود در اثنا نموده وسفر هم شغل

او نبود

[illegible]

نبود وکثیر السفر ودائم السفر هم نبود نمازها
چهار رکعتی او باید قصر شود وروزه واجب هم
نمیتواند بگیرد دویم انکه شک در نمازهای قصر
در عدد رکعات مبطل است زیرا که نماز او را
شک بردار نیست اما نماز صبح ومغرب نیز بجهة
انچه در منافیات نماز گذشت واما در سه نماز
دیگر پس بجهت دو رکعتی شدن انها بالعرض سیم
انکه سفر او حرام ذاتی یا بجهت فعل حرام نباید بود
قصد مسافت یا با قصد اقامه عشره در اثناء
قبل الثمانیه یا کثیر السفر یا دائم السفر وکسیکه سفر
همیشه حرفه او است بود نمازش تمام است مثل
غیر مسافر چهارم مسافری که تکلیف او قصر است مخیر است
میانه قصر واتمام در چهار موطن اول مسجد الحرام
دویم مسجد مدینه سیم مسجد کوفه چهارم حایر
امام حسین علیه السلام واتمام در حق انها افضل است

وقصر

وقصر احوط است پنجم تا شخص مسافر از حد ترخص
که منتهای شنیدن اذان بلد است نگذرد واز حد
بلد تجاوز نکند قصر وافطار بر او حرام است و
مسافری که بعد ترخص رسیده و باز گشت از سفر
نماز او تمام است و هرگاه افطار نکرده بعد به بلد
خود رسیده در ماه رمضان باید آن روزه را بگیرد
هرگاه ورود آن قبل از ظهر باشد مثل اینکه مقیم
هرگاه بعد از ظهر سفر کرد آن روز را باید روزه
باشد ششم قصد اقامه در محلی یا سی روز متردد
در جائی ماندن که باعث اتمام است بعد از سی
روز قاطع سفر اول نیستند بلکه حکم ایشان
در این دو صورت اتمام است مثل کسی که مرور بوطن
خود کرده حکمش اتمام است و بمجرد شروع در اتمام
سفر اول بعد از خروج از محل اقامه و محل تردید
قصر نمی‌نماید هرگاه خروج او به نیت عود نباشد

بلی

بلی هرگاه مرور بوطن خود نمود باید انشاء سفر جد
ید نماید تا حکم او قصر بشود هفتم هرگاه قاصد
پنج فرسخ ذهابی بود و پنج ایابی حکم آن قصر است
هشتم هرگاه قاصد سه فرسخ ذهابی بود و
پنج ایابی موجب قصر نیست نهم هرگاه ابتداء سفر
معصیت بود بعد سفر طاعت شد مسافت
باید از آن جا حساب شود و هرگاه عکس شد
هرگاه بعد از طی سفر ثمانیه است باید قصر
نماید هر چند سفر او بعد سفر معصیت باشد
و هرگاه قبل از طی ثمانیه فراسخ است باید نماز
را اتمام کنند دهم تابع ظالم که سفر او حرام است
هرگاه تبعه او باشد در غیر ظلم سفرش مباح
است و موجب قصر است و هرگاه تبعه او باشد
در ظلم و خود متبوع سفرش مباح باشد و سفر
طاعت تابع اتمام کند و متبوع قصر والحمد لله

علی

على التوفيق حرره في رابع عشر شهر صفر المظفر

١٣٣٠ -

از ناظرین در این رساله التماس دعا دارم و نظر
بعین انصاف در حقیقت ما قیل

در اصول دین است اصول دین دو است اول توحید
ذات و تجرید او از تعدد و ترکیب و زیادتی صفات دوم نبوت
صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بر حق اند و معصوم
از آدم تا خاتم و اصول مذهب جعفریه سه است
اول عدالت و استحاله ظلم بر خدا دوم امامت علی
بن ابیطالب و یازده فرزند او علیهم السلام از جانب خدا
سیم معاد جسمانی تمام بندگان در روز قیامت مجازات
شوند بخوبی یا شر و صفات ثبوتیه کمالیه که عین ذات خدا
خداوند است هشت است اول قدرت دوم اختیار پس
مقهور نیست سیم ذات او عین علم او است چهارم ذات
او عین سمع او است پنجم علم او بمصالح و جزئیات ان

عین

عین داعی ششم اراده است که علم او بمفاسد و جزئیات
ان عین داعی بر کراهت او است بخلاف اراده و کراهت
که از اعراض شمرده شده نزد حکما که خارج از ذات
انسانست هفتم خداوند قبل از قبل و بعد از بعد بوده
و میباشد و خواهد بود پس او قدیم ازلی است هشتم
خداوند موجد کلام است که کلام حادث است پس
هر چه بخواهد هشتم خداوند صادق محض است صفات
سلبیه جلالیه هفت است اول خداوند مرکب نیست حقیقی
از اجزاء و صفات و معانی دوم جسم نیست تا طول و عرض و عمق
و سطح داشته باشد عرض نیست تا محتاج بمحل باشد جوهر نیست
تا ممکن باشد عقل از نحو اعم از اینکه جدا باشد از مواد عنصریه
و فلکیه هم بحسب فعل و هم بحسب تصرف تا او را عقل نامند یا
جدا باشد از مواد جسمانیه بحسب ذات نه بحسب تصرف تا او را نفس ناطقه
گویند سیم محل حوادث نیست تا تجدد پیدا کند چهارم تعالی شانه خود
بچشم سر دیده نشود پنجم شریک ندارد ششم محل معانی قدیمه و احوال زائده

تمّ تمام
كتاب تذكرة
بعون الله
المؤمنين
الملك العلي

در كارخانهٔ جناب المستطاب الحاج
الكربلائي ميرزا آقا طهراني خراساني
المسكن طبع گرديد در ارض اقدس
متبركه مقدسه و انا الكاتب
محمد حسن ابن محمد ابراهيم
النجف آبادي
الاصفهاني
في
بيست شهر
ربيع المولود
١٣٣٠